

گزارش 86

شاکی: محسن

متهم: حمید

موضوع: ایراد صدمه بدنی غیرعمدی

هزینه دادرسی: در مرحله تجدیدنظرخواهی مبلغ 100/000 ریال ابطال تمبر

تصمیم دادگاه: صدور حکم به محکومیت مشتکی‌عنه - تأیید رأی بدوی در مرحله تجدیدنظر

مواد استنادی دادگاه: مواد 257 و 129 قانون آیین دادرسی کیفری - بند «ز» و «ک» ماده 3 قانون اصلاحی تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب - مواد 717، 367، 442، 418، 428، 480، 484، 294، 297، 304، 424، 481 قانون مجازات اسلامی

شرح شکوائیه و گزارش

در ساعت 15:30 مورخه 90/3/1 طبق اعلام مرکز 110 مبنی بر تصادف جرحی واقع در خ ابوسعید پس از حضور کارشناس راهنمایی و رانندگی در محل تصادف مشاهده گردید که یک موتورسیکلت به رانندگی آقای محسن که از غرب به شرق در حال حرکت بود راننده سواری رنو ال 90 به رانندگی شخصی که مدعی رانندگی آنرا دارد بنام حمید... که از غرب به شرق در حال حرکت بوده که موتورسیکلت از قسمت باک و کمک جلو راست آسیب جزئی دیده و پای راست ایشان مجروح شده و گلگیر جلو چپ ال 90 آسیب دیده مجروح به بیمارستان مینا منتقل شد و راننده اتومبیل ال 90 مقصر شناخته می‌شود.

اظهارات متهم:

حمید... شغل سرهنگ بازنشسته
سؤال: در خصوص تصادف خود با راکب موتور توضیح دهید.

اینجانب حمید ... راننده خودرو شخصی ال 90 در خ ابوسعید زمانیکه از پارکینگ بیرون آمدم از قسمت چپ خودرو با موتورسیکلت تصادف نمودم راننده موتورسیکلت در اثر تصادف پای چپاش صدمه دیده بود که با اطلاعات اورژانس و راهنمایی افسر کلانتری نامبرده به جهت طبابت با آمبولانس به بیمارستان مینا اعزام شد.

سؤال: آیا گواهینامه و بیمه دارید؟

دارم. کپی آنها ضمیمه است.

س: آیا نسبت به کروکی و گزارش اعتراضی دارید؟

ج: خیر مقصر هستم

پرونده پس از ارسال از سوی کلانتری 112 ابوسعید به دادرسی ناحیه 11 و سپس ارجاع به شعبه سوم دادیاری

اظهارات متهم:

به شرح فوق که در کلانتری اظهار داشته بوده و تقصیر خود را قبول دارد.

اظهارات شاکی

محسن متولد 1366_ راننده

موتورسیکلت (مجنی علیه)

اینجانب مصدوم تصادف نسبت به مقصر تصادف شکایت داشته و درخواست رسیدگی دارم، گواهی نامه موتور و بیمه نامه هم دارم.

صدور قرار کفالت از سوی دادیار شعبه سوم دادرسی عمومی و

انقلاب ناحیه 11 آقای مؤمنی 90/3/3

«قرار کفالت»

قرار آزادی حمید فرزند احمد متهم به بی احتیاطی در رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی به قید معرفی کفیل به مبلغ دویست میلیون ریال از حال تا ختم رسیدگی و شروع به اجرای حکم صادر و اعلام می گردد تا در صورت معرفی کفیل و صدور قرار قبولی آزاد، و الا زندانی باشد قرار حضوراً به متهم تفهیم شد فهمیدم کفیل دارم رونوشت نمی خواهم.

درخواست خانم شهناز در خصوص کفالت از متهم و قرار قبولی کفالت توسط دادیار شعبه سوم دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه 11 مورخ 90/3/3

گزارش پزشکی قانونی

احتراماً عطف به نامه شماره 90007 از آقای محسن معاینه به عمل آمده و نتیجه به شرح ذیل اعلام می‌گردد.

1) پای چپ داخل آتل گچی است پرونده بالینی درخواست شده - 2) سائیدگی آرنج چپ (حارصه)

3) سائیدگی زانوی راست (حارصه) - 4) کبودی مچ پای راست ناشی از اصابت جسم سخت دو تا سه روز مشهود است.

«گزارش دوم پزشکی قانونی»

بازگشت به نامه شماره 3/د / 900270 مورخ 90/3/3 در خصوص آقای محسن (ر) به استحضار میرساند نامبرده حضور ندارد. علاوه بر ضایعات اعلام شده در گواهی قبل و با توجه به پرونده بالینی و رادیوگرافی‌های ارائه شده شکستگی بند ابتدایی انگشت اول پای چپ نیز دارد. دو ماه بعد از حادثه جهت معاینه مراجعه نماید.

گواهی سوم پزشکی قانونی

احتراماً بازگشت به نامه مورخ 90/5/1 از آقای محسن معاینه به عمل آمده مدارک بررسی شد 1- مصدوم در حادثه مورد نظر دچار شکستگی استخوان اول کف پای چپ نیز شده است که ارزش آن چهارصد دیه کامل انسان می‌باشد سایر صدمات به صورت مطلوب التیام یافته و دیه مقرر دارد معاینه مجدد ندارد.

جلسه رسیدگی مورخ 90/5/2 در شعبه سوم دادرسی

متهم در آخرین دفاع اظهار داشت دفاعی ندارم.

صدور قرار مجرمیت از سوی شعبه سوم دادرسی و تأیید دادستان محترم مورخ 90/5/2

قرار مجرمیت

معاون محترم دادستان و سرپرست دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه
11

در خصوص اتهام آقای حمید... متولد 1326 فاقد سابقه کیفری
دائر بر بی احتیاطی در رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی
موضوع شکایت آقای محسن «ر»
که با عنایت به دلایل ذیل؛

1- شکایت شاکي

2- گواهي پزشکی قانوني

3- کروكي تصادفات و گزارش و اقرار متهم

بزه انتسابي نامبرده محرز و مسلم است، بنابراین قرار مجرمیت
وي صادر و مراتب در اجرائي بندهاي «ز» و «ك» ماده 3 قانون
اصلاحي تشکيل دادگاههاي عمومي و انقلاب اعلام ميگردد.

صدور کیفرخواست از سوی دادستان مورخ 90/5/11 ریاست محترم
مجتمع قضایی ؛

با سلام

در این پرونده آقای حمید... متولد 1326 اهل اسکو ساکن تهران
فاقد سابقه کیفری آزاد با قرار قبولی کفالت متهم است به بی-
احتیاطی در رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی که با عنایت
به شکایت شاکي - گواهي پزشکی قانوني - کروكي تصادفات و
اقرار متهم ، ارتکاب بزه از سوی نامبرده در شهر تهران و در
مورخه 1390 محرز و مسلم است.

بر این اساس وفق مواد 717 و 367 و 442 ناظر به 418 و 428 و بند
یکم ماده 480 و بند د ماده 484 قانون مجازات اسلامي تقاضاي
مجازات متهم تقاضا ميگردد.

پرونده جهت رسیدگی به شعبه 1018 دادگاه جزایی ارسال می شود.

جلسه رسیدگی در شعبه 1018 مورخ 90/6/15 ساعت 9:00 صبح تعیین
گردیده جلسه تشکیل است با حضور نماینده دادستان و طرفین
پرونده نماینده دادستان درخواست مجازات متهم وفق کیفرخواست
خواستار شد سپس شاکي اظهار داشت از تبصره ماده 129 قانون
آئین دادرسي کیفری مطلع شدم و شکایت خود را اعلام مي دارم.

سپس متهم اظهار داشت از تبصره ماده 129 قانون آئین دادرسی کیفری مطلع شدم و از وی سؤال شد که به موجب کیفرخواست شما متهم هستید به بی‌احتیاطی در امر رانندگی و ایراد صدمه بدنی غیرعمدی چه اظهاری دارید؟ قبول دارم و تابع قانون هستم و در آخرین دفاع نیز اظهار داشتند که دفاعی ندارم.

صدور رأی

شاکی: محسن

متهم: حمید

اتهام: ایراد صدمه بدنی غیرعمدی

((رأی دادگاه))

حسب کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه 11 آقای حمید فرزند احمد متهم است به ایراد صدمه بدنی غیرعمدی ناشی از بی‌احتیاطی رانندگی نسبت به آقای محسن دادگاه با توجه به شکایت شاکی، گزارش مرجع انتظامی نظریه کاردان فنی تصادفات که مصون از اعتراض باقیمانده و گواهیهای پزشکی قانونی شاکی، اقرار صریح متهم و سایر قرائن و امارات منعکس در پرونده بزهکاری متهم برای دادگاه محرز و مسجل گردیده و مستندا به مواد 294 و 297 و 304 و 442 ناظر به 424 و 425 و 418 و 367 و 480 بند 1 و 481 و 428 و 484 بند دال و 495 و 717 قانون مجازات اسلامی با رعایت بند 1 ماده 3 قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین متهم را بپرداخت دو میلیون و ۵۰۰ هزار و ۵۰۰ ریال جزای نقدی بدل از حبس تعزیری بنفع صندوق دولت محکوم مینماید و در خصوص صدمات وارده به شاکی متهم را در مورد دیه شکستگی بند ابتدائی انگشت اول پای چه که به صورت مطلوب التیام یافته بپرداخت سه پنجم از یک پنجم از یک دوم از یک دهم دیه کامل انسان و در مورد دیه جراحت حارصه آرنج چپ و زانوی راست جمعا" بپرداخت یکصدم دیه کامل انسان و در مورد دیه کبودی مچ پای راست بپرداخت یک و نیم هزارم دیه کامل انسان و در مورد

ارش شکستگی استخوان اول کف پای چپ بپرداخت چهار در صد ديه کامل انسان ظرف دو سال از تاريخ وقوع تصادف 1390/3/1 در حق آقای محسن» ر» محکوم مینماید رأی صادره حضوري و ظرف 20 روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهي در دادگاه تجدیدنظر استان مي- باشد.

رأی صادره در تاریخ 90/7/10 به محکوم علیه و شاکی ابلاغ شد .

هزینه تجدیدنظر خواهی : 100,000 ریال

در تاریخ 90/7/11 محکوم علیه در شعبه 1018 حضور یافته و درخواست تجدیدنظرخواهي به دادنامه فوق را داشته و تقاضا نموده است و لایحه بشرح ذیل می باشد :

لایحه اعتراض تجدیدنظر خواه؛

ریاست محترم شعبه 1018 دادگاه عمومي جزائي (جزائي) احتراماً اینجانب حمید ك متهم پرونده کلاسه 00269 شعبه 1018 دادگاه عمومي جزائي با عنایت به اینکه اینجانب بازنشسته نیروي مسلح می باشم و درآمد بالایی ندارم جهت پرداخت ديه اي که حکم شده دچار عسر و حرج قرار خواهم گرفت و اینجانب را از پرداخت مبلغ لحاظ شده در حکم صادره معاف فرمائید.
سپس پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال و به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع شد .

صورت رأی

تجدیدنظر خواه: حمید

تجدیدنظر خوانده: محسن

شماره دادنامه: 1015 مورخ 90/9/12

مرجع صادرکننده رأی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان با ریاست جناب آقای..... و مستشار دادگاه : جناب آقای

.....

((رأی دادگاه))

در این پرونده آقای حمید از دادنامه شماره 00645 مورخ 90/6/27 شعبه 1018 دادگاه عمومی جزایی که به موجب آن به اتهام بی-احتیاطی در امر رانندگی منتهی به صدمه بدنی غیرعمدی آقای محسن به پرداخت دو میلیون و ۱۰۰ هزار ریال جزای نقدی و دیه صدمات در حق مصدوم محکوم شده تجدیدنظرخواهی کرده است با بررسی اوراق پرونده و لایحه تجدیدنظرخواهی اولاً در تایپ دادنامه عبارت 4/5 از 1/5 از 1/2 از 1/10 دیه کامل به اشتباه 3/5 تایپ شده که به این وسیله اصلاح می‌گردد ثانیاً اعتراض موجهی که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته را فراهم نماید به عمل نیامده است و دادنامه موصوف از حیث احراز مجرمیت و تطبیق با قانون و تعیین مجازات بدون اشکال و نقض قانونی می‌باشد لذا به استناد بند الف ماده 257 قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ضمن رد اعتراض، دادنامه تجدیدنظرخواسته تأیید می‌گردد. این رأی قطعی است .

تحلیل کارآموز:

دادگاه تجدید نظر در رسیدگی متوجه اشتباه در اعداد و ارقام گردیده است و به استناد ماده 351 آئین دادرسی مدنی آن قسمت را اصلاح ورأی را تأیید نموده است که میتواند ماده مذکور را در رأی ذکر نماید .

ترتیب رسیدگی و صدور رأی چه در مرحله بدوی و چه در تجدید نظر وفق موازین شرعی و قانونی صادر گردیده و ایرادی بر آن مترتب نیست .

گزارش 87

خواهان: رویا ب

خوانده: ا - شکراله 2- داود

خواستہ: تقاضای صدور حکم خلع ید مشاعی از ملک تجاری به شماره

پلاک ثبتی 6700/10 مقوم به 51/000/000 ریال

هزینه دادرسی: در مرحله بدوی: 1/025/000 ریال - در مرحله تجدیدنظر

: 1/530/000

تصمیم دادگاه: صدور حکم مبنی بر محکومیت خواندگان

مواد استنادی دادگاه: ماده 348 قانون آیین دادرسی مدنی - مواد 308 و

311 قانون مدنی - ماده 43 قانون اجرای احکام

شرح دادخواست:

احتراماً به استحضار میرساند خواهان فوق به استناد و گواهی حصر وراثت پیوستی احدی از ورثه مرحوم محمدعلی ب میباشم که به استناد دادنامه و الباقی مدارک دستور فروش ملک به شماره پلاک ثبتی 6700/10 جزء ماترک مرحوم صادر شده است و اینجانب حق فروش ملک و برداشت سهم الارث خویش را دارم و لیکن احدی از خواندگان فوق ملک مذکور را به تصرف خویش درآورده اند و حاضر به رفع تصرف نمیباشند و در نتیجه امکان فروش ملک مذکور وجود ندارد لذا تقاضای صدور حکم مبنی بر خلع ید مشاعی از ملک تجاری به شماره پلاک ثبتی 6700/10 به استناد دادنامه قطعی شماره 1433 صادره از شعبه 28 دادگاه تجدیدنظر مورد استدعاست .

شرح رأی صادره از شعبه 28 دادگاه تجدیدنظر پیوست دادخواست؛

رأی پیوستی مربوط به ورثه در خصوص تقسیم ماترک که موضوع دعوی همین پلاک می باشد و حاکی از آن است که ورثه نسبت به کل ملک به صورت مشاعی به سهم حصه خود حق انتفاع و استفاده از ملک موضوع دعوا داشته و این رأی قطعی شده که خواهان در پرونده مطروحه بدان اشاره کرده است.

نکته دوم آنکه در شعبه 116 دادگاه عمومی و حقوقی (همان شعبه) دعوایی دیگر به طرفیت خواندگان همین پرونده مطرح شده در

خصوص اجرت‌المثال ایام تصرف خواندگان که خواهان از دادگاه رسیدگی آن را خواستار شده است.

سیس جهت اخذ استعلام ثبتی از ملک موضوع دعوا از اداره ثبت نامه‌ای ارسال شد و در پاسخ اداره ثبت اذعان داشت؛

«استعلام اداره ثبت»

جریان ثبتی پلاک 10 فرعی از 6700 اصلی واقع در بخش 2 تهران به شرحی است که قبلاً طی نامه شماره 37074/ش مورخ 84/11/23 به ریاست محترم شعبه 23 دادگاه حقوقی تهران اعلام گردیده که طبق گواهی دفتر املاک و دفتر بازداشتی این منطقه کماکان به قوت و اعتبار خود باقیست لذا تصویری از دادنامه مذکور جهت ملاحظه و بهره‌برداری قضائی به پیوست ارسال می‌گردد.

ضمناً در سطر چهاردهم قرار دو نامه پیوست نام خریدار قطعه اول تفکیکی شماره 3112 مورخ 35/2/5 آقای محمدعلی..... می‌باشد که بدینوسیله اصلاح می‌گردد.

به موجب نامه مذکور اداره نسبت به شعبه 23 حاکی از آن است که پلاک ثبتی 10 فرعی از 6700 اصلی واقع در بخش 2 تهران یک قطعه تفکیکی از 4 پلاک مذکور می‌باشد که بنام علی‌اکبر ثبت گردیده که به موجب سند قطعی 10220 مورخ 35/2/29 دفترخانه 114 تهران به آقای محمدعلی (مورث خواهان) انتقال رسمی یافته

سیس پرونده پس از تکمیل در تاریخ 90/2/6 ساعت 10:00 صبح تعیین وقت گردیده و طبق ماده 69 به طرفین دعوی ابلاغ گردید.

جلسه رسیدگی

خواهان حضور دارد. خوانده ردیف اول حاضر است و علی‌رغم ابلاغ قانونی خوانده ردیف دوم حضور ندارد. خواهان به شرح دادخواست ادعای خود را اعلام نموده و لیکن خوانده اظهار داشته که من حق سرقفلی را خریداری نموده‌ام و بیست سال است که در مغازه مشغول به کسب و کار می‌باشم.

در تاریخ 90/3/30 وقت نظارت:

در وقت نظارت با مطالعه پرونده مطروحه در همان شعبه که در خصوص اجرت‌المثل ایام تصرف از تاریخ 77/3/26 لغایت صدور حکم می‌باشد و خواهان دعوی خواهان همین پرونده مطروحه و برادر ایشان بعنوان شریک مشاعی می‌باشد اقامه دعوی نموده که برادر خواهان نسبت به سرقتی ادعایی ندارد و لیکن تأثیری قانونی در حق خواهان این پرونده نداشته و طی رأی مورخ 90/2/31 خواندگان به پرداخت مبلغ یکصد و بیست و یک میلیون و نهصد و چهل هزار ریال بابت اجرت‌المثل محکوم گردیده‌اند.

صدور رأی دادگاه:

شعبه صادرکننده رأی: شعبه 116 دادگاه عمومی حقوقی

خواهان: رویا

خوانده: شکراله

«رأی دادگاه»

در خصوص دعوی خانم رویا به طرفیت آقای شکراله دائر به صدور حکم به خلع ید خوانده نسبت به دو دانگ مشاع از شش‌دانگ پلاک ثبتی 10 فرعی از 6700 نظر به مجموع اوراق و محتویات پرونده و با عنایت به احراز مالکیت مشاعی خواهان به دلالت پاسخ استعلام ثبتی وارده و مفاد دادنامه قطعی صادره از شعبه محترم 11 دادگاه تجدیدنظر استان و عدم احراز صحت ادعای خوانده مبنی بر وجود رابطه استیجاری بین مورث خواهان با وی دادگاه دعوی خواهان را ثابت تشخیص، مستنداً به مواد 308 و 311 قانون مدنی و ماده 42 قانون اجرای احکام مدنی حکم به خلع ید خوانده از دو دانگ مشاع از شش‌دانگ پلاک ثبتی ده فرعی از شش هزار و هفتصد اصلی صادر و اعلام می‌شود. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان می‌باشد.

اعتراض خوانده در خصوص دادنامه که در تاریخ 90/3/31 از دادگاه عمومی صادر گردیده و در تاریخ 90/4/15 ابلاغ شده معترض و درخواست رسیدگی مجدد می‌نماید.

تجدیدنظرخواه: شکراله چ

تجدیدنظر خوانده: خانم رویا ب

تجدیدنظر خواسته: نسبت به دادنامه شماره 271 صادره از شعبه

دادگاه عمومی حقوقی مورخ 90/3/31 و رود وکیل دادگستری آقای رضا «ع» با پیوست قرارداد وکالتنامه لایحه وکیل اعتراض تجدیدنظرخواه به شرح ذیل می‌باشد

لایحه اعتراض

احتراماً اینجانب به وکالت از آقای شکراله چ در خصوص پرونده کلاسه 890379 که منتهی به صدور دادنامه در آن شعبه گردیده است مستنداً به بند ج ماده 348 قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مراتب اعتراض و تجدیدنظرخواهی خویش را صریحاً اعلام می‌نمایم؛

لازم به توضیح می‌باشد که موکل مدت بیست سال می‌باشد که در پلاک ثبتی 6700/10 که از ماترک مرحوم محمدعلی «آ» می‌باشد مشغول به فعالیت تجاری و شغل لوله‌کشی گاز و فروش لوازم بهداشتی می‌باشد موکل در این مدت اقدام به پرداخت اجاره‌بها به ورثه آن مرحوم نموده است که البته چکهایی که از بابت اجاره‌بها پرداخت شده است موجود می‌باشد.

دادگاه محترم بدوی اقدام به صدور حکم خلع ید از دو دانگ مشاع از شش دانگ نموده است در صورتیکه تجدید نظرخوانده محترم به عناوین مختلف مالکیت منافع (سرقفلی) موکل را قبول داشته و حتی طبق چکهایی دریافتی اقدام به دریافت اجاره‌بها نموده است.

نکته دیگر در خصوص تاییدات خواهان دعوی و به رسمیت شناختن مالکیت منافع موکل اظهارات شهود و مطلعین می‌باشد که همگی آنها در مورد تأیید ضمنی خواهان صورت گرفته است و دلیل دیگر بر مالکیت منافع ملك فوق آنکه مدتهاست اعتراضی در خصوص تصرف ملك از سوی خواهان و مورث آنها صورت نگرفته و این دلیل تصرف قانونی موکل اینجانب می‌باشد.

تبادل لایحه ظرف مهلت مقرر قانونی (ده روز) از سوی تجدیدنظرخوانده به شعبه ارسال نشده .

پرونده فوق با ارسال به دادگاه تجدیدنظر استان به شعبه 56 ارجاع شده و پس از رسیدگی مجدد نهایتاً منجر به صدور رأی گردیده است .

مرجع رسیدگی کننده: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

تجدیدنظرخواه: آقای شکراله با وکالت آقای رضا

تجدیدنظرخوانده: خانم رویا

تجدیدنظر خواسته : دادنامه شماره 00271 مورخ 90/3/31 شعبه 116

دادگاه عمومی حقوقی

گردشکار: دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

((رأی دادگاه))

در این پرونده شکرا.. چاوشی با وکالت بعدی آقای رضا علیزاده به طرفیت خانم رویا آذریپیرا از دادنامه شماره 0271 مورخ 90/3/31 شعبه 116 دادگاه عمومی حقوقی تجدیدنظرخواهی کرده است به موجب دادنامه موصوف حکم بر خلع ید تجدیدنظرخواه از 2 دانگ مشاع از 6 دانگ پلاک ثبتی 10 از 6700 اصلی به لحاظ مالکیت مشاعی صادر شده است دادگاه با بررسی اوراق پرونده اعتراض موجهی که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید به عمل نیامده و ادعای وجود رابطه استیجاری بدون دلیل ثابتی

است و دادنامه صادره از حیث رعایت اصول و موازین قانونی بدون اشکال و نقص موثری است لذا به استناد ماده 358 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن رد اعتراض دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید می‌نماید این رأی قطعی است.

تحلیل کارآموز:

در پرونده فوق خوانده در مقابل خواسته خواهان هیچگونه دلیلی بر ایجاد رابطه استیجاری به دادگاه ارائه ننموده است همانگونه در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب 1356 ملاک عمل قرار میگیرد ایجاد رابطه استیجاری چه به صورت کتبی و چه شفاهی میباشد که در صورت فقدان سند اجاره (قرارداد شفاهی) سندی از اجاره بهاء تقدیمی میبایست در ید مستأجر باشد. علی رغم اینکه وکیل تجدینظر خواه در لایحه اعتراض خود به ایجاد رابطه استیجاری با مورث تجدیدنظرخوانده اشاره داشته ولیکن این موضوع کاملاً جنبه ادعا داشته و در جهت اثبات آن سندی به دادگاه ارائه ننموده است لذا صدور رأی در مرحله بدوی و تجدیدنظر وفق موازین شرعی و قانونی صادر گردیده است.

گزارش 88

خواهان: کمال ص

خواندگان: 1- آمنه «ب» 2- سعید «ف»

خواسته: پذیرش اعسار از پرداخت محکومبه (دیه) و عندالزوم تقسیط آن

مراجع رسیدگی کننده: شعبه 1179 دادگاه عمومی جزایی - شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

هزینه دادرسی: دعوی غیرمالي و مبلغ 55/000 ریال نشر تمبر

تصمیم دادگاه: صدور حکم بر محکومیت خواندگان و تأیید حکم و رد

تجدیدنظرخواهی

مواد استنادی دادگاه: ماده 37 قانون اعسار - ماده 358 قانون آئین

دادرسی مدنی

متن دادخواست؛

احتراماً اینجانب خواهان اعسار معروض میدارد؛
نظر به اینکه در کلاسه فوق‌الذکر محکوم به پرداخت دیه در حق
خواندگان مذکور گشته‌ام و با توجه به اینکه هیچگونه مالی اعم
از منقول و غیرمنقول جهت تأدیه محکوم به مقرر در دادنامه
نداشته و فاقد استطاعت مالی می‌باشم و نیز مستأجر بوده و
دارای 3 فرزند می‌باشم و اینکه به سختی امرارمعاش می‌نمایم و
با عنایت به استشهادنامه اعلامی تقاضای صدور حکم اعسار
اینجانب از پرداخت محکوم‌به را دارم.

شرح دادنامه شماره 01194 مورخ 88/11/18 صادره از سوی شعبه 1179 دادگاه عمومی جزائی؛

آقایان 1- کمال ص 2- ناصر ح 3- مجید م 4- احمد ش 5 - امیر ن
به دلیل عدم رعایت نظامات استاندارد در خصوص استفاده و
بکارگیری و تأسیس یکدستگاه آسانسور موجب فوت خانم یلدا ه
شده‌اند که به موجب آن تقصیر متهمان ردیف اول و سوم شصت درصد
مجموعاً و متهمان ردیف چهارم و پنجم و دوم چهل درصد تعیین
شده است محکوم می‌گردند به پرداخت دیه در حق ورثه مجنی‌علیه
که دادنامه مذکور در مرحله تجدیدنظرخواهی نیز تأیید گردیده
است.

پیوست پرونده گواهی شهادتنامه 4 نفر شاهد مبنی بر عدم
استطاعت مالی خواهان که به امضاء و اثرانگشت تمامی گواهان
رسیده است.

وقت رسیدگی برای تاریخ 90/10/7 ساعت 11:00 و حضور گواهان و
تنظیم صورتجلسه و شهادت در دادگاه به جهت عدم استطاعت مالی
خواهان

جلسه رسیدگی تاریخ 90/3/4 ساعت 9:00 صبح

خواهان حضور دارد و لیکن خواندگان حضور ندارند خواهان اظهار داشت که بنده استطاعت مالی ندارم مالی نیز ندارم و درخواست صدور حکم اعسار و تقسیط دیه محکوم شده را از مقام دادگاه خواستارم.

صدور رأی

شماره دادنامه: 00559 مورخ 90/4/11

خواهان: کمال ص

خوانده: 1- سعید ح 2- آمنه ب

خواسته: اعسار از پرداخت محکوم به

((رأی دادگاه))

در خصوص دعوی آقای کمال صادقی به طرفیت آمنه بیگی و آقای سعید مجری به خواسته پذیرش اعسار از پرداخت دفعتهً واحد محکوم به (دیه) و عندالزوم تقسیط آن که با توجه به تقاضای خواهان و شهادت شهود دادگاه اعسار خواهان را به تقسیط دیه پذیرفته مستنداً به ماده 37 قانون اعسار مقرر می‌دارد خواهان دو سوم دیه را ظرف دو سال از زمان حادثه قتل غیرعمد پرداخت نماید و مابقی را در اقساط مساوی ماهیانه ظرف یکسال پرداخت نماید. رأی صادره حضوری بوده و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی است.

در تاریخ 90/4/22 رأی صادره به طرفین ابلاغ می‌گردد.

اعتراض خواهان پرونده فوق؛

اینجانب نسبت به دادنامه صادره شماره 00559 که در تاریخ 90/5/1 از دادگاه عمومی جزایی و در تاریخ 90/4/22 ابلاغ شده معترض و درخواست رسیدگی مجدد می‌نمایم.

تجدیدنظرخواه: کمال ص

تجدیدنظر خوانده: 1- سعید ح 2- آمنه ب

تجدیدنظر خواسته: از دادنامه شماره 00559 صادره از شعبه 1179 عمومی

جزایی

لایحه تجدیدنظر تجدیدنظر خواه؛

احتراماً نظر به اعتراض اینجانب به رأی صادره فوق‌الاشاره
اعتراض خود را به شرح ذیل اعلام می‌دارم؛
به استحضار میرساند با عنایت به عدم توان پرداخت طبق رأی
صادر و محتویات پرونده مستدعی است مقرر فرمائید. نسبت به
تجدیدنظرخواهی در خصوص رأی صادره با توجه به اینکه اینجانب
کمال ص حقوق‌بگیر نیروی مسلح می‌باشم و بازنشسته هستم و درآمد
دیگری ندارم و حتی واحد مسکونی ندارم و مستأجر هستم درخواست
تقسیم دارم.

با توجه به اینکه دادخواست تجدیدنظر به تجدیدنظر خواندگان
ابلاغ شد و لیکن هیچکس پاسخی به تجدیدنظر (تبادل لوائح) به
دادگاه ارائه نکرده و پرونده پس از ارسال به دادگاه
تجدیدنظر استان به شعبه 56 تجدیدنظر استان ارجاع و دادگاه
مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

مستشار: رئیس شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان جناب آقای

.....

گردشکار: دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی

را اعلام و به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

((رأی دادگاه))

در این پرونده آقای کمال «ص» به طرفیت از آقای سعید و خانم
آمنه از دادنامه شماره 00559 مورخ 90/5/8 شعبه 1179 دادگاه
عمومی جزایی تجدیدنظرخواهی کرده است به موجب دادنامه موصوف
حکم بر تقسیم دیه محکوم‌به دادنامه شماره 1194 مورخ 88/11/18
همان دادگاه به قرار پرداخت دو سوم آن ظرف 2 سال از زمان
وقوع و یک سوم باقیمانده در اقساط مساوی ظرف یکسال پرداخت

تمامی حقوق این فایل متعلق به وبسایت Vaghf.com می‌باشد

نماید صادر شده است دادگاه با بررسی اوراق پرونده اعتراض موجهی که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید به عمل نیامده است و دادنامه صادره از حیث رعایت اصول و موازین قانونی بدون اشکال و نقص موثری است لذا به استناد ماده 358 قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن رد اعتراض دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید می-نماید این رأی قطعی است.

تحلیل کارآموز:

با توجه به ماده 20 قانون اعسار مرجع صالح رسیدگی به اعسار از پرداخت محکوم به همان دادگاهی است که به دعوای اصلی رسیدگی نموده است .

با توجه به ماده 38 قانون اعسار اشخاصی دارای نداشته باشند و صاحب حرفه شغلی باشند که بتوانند بدهی خود را پرداخت نمایند میتوانند درخواست اقساط نسبت به محکوم به بدهند ، در پرونده فوق با استناد به ماده مذکور رأی دادگاه صادر گردیده است ، بطوریکه محکوم علیهما نسبت به دادنامه فوق اعتراضی نداشته و محکوم له جهت صدور حکمی که منافع بیشتری برای وی همراه داشته باشد به رأی بدوی اعتراض نموده و این درحالیست که رأی بدوی قانونی و شرعی بوده و در مرحله تجدید نظر نیز دلیلی بر نقض آن وجود نداشته است لذا برحکم صادره ایرادی وارد نیست .

گزارش 89

شاکی: یوسف خ

مشکی عنه: بهرام ز

موضوع: تهمت - افتراء - هتك حرمت

تصمیم دادگاه : صدور حکم مبنی بر محکومیت مشتکی عنه - تأیید رأی

بدوی و تخفیف مجازات صادره از دادگاه بدوی

مواد استنادی دادگاه : مواد 22 و 697 قانون مجازات اسلامی - ماده 240

قانون آئین دادرسی کیفری - بند 2 از ماده 3 وصول برخی از درآمدهای دولت - تبصره 2 ماده 22 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

شرح دادخواست :

احتراماً و ضمن تقدیم استشهادیه پیوست به استحضار میرساند با متشاکي که با این جانب در احداث ساختمان پلاک ثبتی 2395/27144 واقع در صادقیه - کوی ارمان در تاریخ 89/4/13 بدون هیچگونه موجب شرعی و قانونی در حضور شاهدین با به کاربردن عباراتی توهین آمیز موجب هتك حرمت و حیثیت اینجانب گردیده و با سوء- نیت اینجانب را کلاهبردار معرفی نموده است. لذا نظر به اینکه عمل ارتكابي متشاکي واجد وصف مجرمانه توهین، افترا و هتك حرمت می باشد، رسیدگی و صدور حکم به محکومیت جزائی متشاکي مورد تقاضا می باشد.

ضمیمه شکواییه: استشهادیه توسط 4 نفر از شاهدین ارتكاب جرم

پس از تقدیم شکواییه از سوی شاکي به دادرسی عمومی و انقلاب پرونده به شعبه 16 بازپرسی ناحیه 2 دادرسی عمومی و انقلاب ارجاع شد.

سپس با صدور قرار و تحقیقات مقدماتی به کلانتری مربوطه، کلانتری با احضار متهم اظهارات وی اخذ شد؛

در پاسخ به ادعای طرح شده از سوی شاکي اظهار داشت اتهام وارده را قبول ندارم من فقط يك قرارداد با ایشان منعقد کردم و از موارد مطرح شده از سوی شاکي اطلاعی ندارم.

ورود وکیل در پرونده مورخ 89/5/10 و ارائه وکالتنامه از متهم که طی لایحه ای به دادگاه تقدیم داشته است.

در تاریخ 89/5/20 در جلسه رسیدگی در شعبه 16 بازپرسی؛

اظهارات متهم

س: شکایت آقای یوسف علیه شما دائر بر توهین کلاهبرداری به شما قرائت می‌گردد چه توضیحی دارید؟ بنده يك قرارداد با ایشان داشته‌ام که ساختمان بنده را بسازد که ایشان در انجام تعهدات خود کوتاهی نموده و منجر به مذاکره شده و هیچیک از اتهامات ایشان را قبول ندارم

س: شاکی اظهار داشتند که شما به ایشان گفته‌اید کلاهبردار چه پاسخی دارید؟

پاسخ: خیر کذب محض می‌باشد.

س: در خصوص شهادت شهود دائر بر افترا (نسبت دادن کلاهبرداری) به شما تفهیم می‌گردد از خودتان دفاع کنید.

پاسخ: شهود ایشان از شرکای ایشان می‌باشند و ذینفع در موضوع می‌باشند و دیگر شاهد مسئول مشاور املاک می‌باشد که او نیز ذینفع است و همچنین سرمایه‌گذاری نموده است.

صدور قرار کفالت

آزادی با وجه الكفاله به مبلغ چهل میلیون ریال از حال تا ختم رسیدگی صدور دادنامه و شروع به اجرای حکم صدور قرار قبولی کفالت آقای علی جعفر... وکیل دادگستری با ارائه پروانه وکالت احضاریه جهت حضور شهود که در تاریخ 89/6/23 شهود حاضر نشده‌اند و وکیل متهم از دادگاه خواسته است که با توجه به عدم حضور آنان، شهود از عداد دلایل وی خارج شده و خواهشمند است دستور مقتضی صادر شود.

در تاریخ 89/6/31 صدور قرار منع تعقیب از سوی آقای ناصر.....بازیرس شعبه 16 دادرای عمومی و انقلاب ناحیه 2

قرار منع تعقیب

در خصوص شکایت آقای یوسف علیه آقای بهرام به اتهام افتراء نظر به اینکه شاکی علی‌رغم ابلاغ شهود خود را در وقت رسیدگی در این شعبه حاضر نکرده تا استماع شهادت از سوی اینجانب صورت پذیرد و از طرف دیگر شهادت شهود در مرجع انتظامی نیز

مورد جرح واقع شده و از عداد دلایل خارج شده است لذا به استناد بند ۳ ماده ۱۷۷ قانون تشکیلات دادگاههای عمومی و انقلاب، ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل ۳۷ قانون اساسی قرار منع تعقیب صادر می‌گردد قرار صادره در صورت تأیید دادستان در ظرف ده روز پس از ابلاغ از طرف شاکی خصوصی قابل اعتراض در محاکم صالح (عمومی - انقلاب) می‌باشد دفتر پرونده جهت اظهارنظر به نظر سرپرست محترم دادسرا برسد.

اعتراض شاکی در تاریخ مقرر قانونی طی لایحه به تاریخ 89/7/20

متن لایحه با این شرح است که شهود در کلانتری حاضر گردیده و شهادت داده‌اند و اشاره به مواد ۱۴۸، ۱۴۹ و ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری که در صورت عدم حضور شاهد، جلب آنان نیز از وظایف دادسرا می‌باشد سپس پرونده به شعبه ۱۱۷۶ ارسال شد و قاضی شعبه اعتراض شاکی را پذیرفته و دستور حضور شهود را صادر نموده که شهود حاضر شده و به شرح ذیل شهادت داده‌اند:

شهادت شهود

۱- قاسم متولد ۱۳۳۱ اظهار داشته که آقای بهرام با تعدادی فتوکپی وارد مغازه شد و شروع به نمایش نموده است و فریاد زد که کلاهبرداری کرده است.

۲- کامبیز ۴۹ ساله

ایشان در ساعت ۱۲ ظهر به در مغازه مشاور املاک آمد و با نمایش عنوان کرد که شاکی پرونده فوق کلاهبردار است. سپس قبول اعتراض از سوی رئیس شعبه ۱۱۷۶ دادگاه عمومی جزائی - مظاهر و ارسال پرونده به شعبه ۱۶ بازپرسی جهت رسیدگی و ادامه تحقیقات.

سپس صدور قرار مجرمیت از سوی بازپرس در تاریخ 89/10/26

و صدور کیفرخواست از سوی دادستان محترم آقای توکلی مورخ 89/10/26 به شماره 5155 و ارجاع پرونده به شعبه 1177 دادگاه

جزائی

سیس احضاریه جهت تشکیل دادگاه به طرفین پرونده در تاریخ
90/1/28 ساعت 10:00 صبح

صدور رأی

((رأی دادگاه))

دادسرای عمومی و انقلاب علیه آقای بهروز «ز» با وکالت آقایان
علی جعفر... و مصطفی... به اتهام افتراء انتساب بزه
کلاهبرداری به شاکی کیفرخواست صادر نموده است دلایل دادستان
عبارتند از 1- شکایت شاکی 2- قرار جلب به دادرسی شعبه 1176
دادگاه عمومی جزایی 3- مفاد شهادت شهود دو مورد اول دلیل
اثبات جرم نیست با توجه به ملاحظه محتویات پرونده و مجموع
دلایل دادستان و تقد دفاع موثری از متهم و وکلایش دادگاه به
استناد مواد 8 و 9 و 14 و 16 و 21 قانون تشکیل دادگاههای عمومی
و انقلاب و مواد 2 و 16 و 18 آئین نامه قانون مذکور و بند ب
ماده 177 و مواد 188 و 193 و 212 و 214 و تبصره ماده 295 قانون
آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده
697 قانون مجازات اسلامی متهم را بشرح ذیل محکوم مینماید
پانزده ضربه شلاق تعزیری رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از
تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است.

اعتراض متهم بهرام «ز»

با پرداخت هزینه 100/000 ریال نشر تمبر

لایحه تجدیدنظر خواهی تجدیدنظر خواه؛

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر استان؛

سلام علیکم

احتراما " اعتراض خود را نسبت به دادنامه صادره از شعبه 1117
دادگاه عمومی جزایی بشرح ذیل اعلام مینمایم ؛
1- کذب بودن اتهام انتسابی: با توجه به اینکه تمامی شهود
ذینفع در موضوع بوده اند شهادت آنان خالی از ایراد نمیباشد.

2- فقدان شرایط توهین؛ چون شاکی در محل حضور نداشته توهین مصداق پیدا نمی‌کند

3- فقدان عنصر معنوی: توهین زمانی مصداق دارد که انگیزه ریختن آبروی شخص باشد و قابل مجازات نیز نمی‌باشد.

سپس پرونده با ارسال به دادگاه تجدیدنظر نهایتاً به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر ارجاع شده و دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

صدور رأی

شعبه صادرکننده: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان به ریاست آقای..... و مستشار دادگاه آقای.....

تجدیدنظرخواه: بهرام ز

تجدیدنظرخوانده: یوسف خ

((رأی دادگاه))

در این پرونده آقای بهرام «ز» با وکالت علی جعفر... و مصطفی «د» وهم چنین آقای یوسف «خ» از دادنامه شماره 00073 مورخ 90/2/3 شعبه 1177 دادگاه عمومی جزایی تجدیدنظرخواهی کرده‌اند به موجب دادنامه موصوف آقای بهرام زابلی به اتهام افترا موضوع شکایت آقای یوسف خوئینی‌ها به تحمل پانزده ضربه شلاق محکوم شده است دادگاه با توجه به بررسی اوراق و مستندات پرونده اول تجدیدنظرخواهی آقای یوسف «خ» با عنایت به این که دادگاه بدوی وفق ماده 697 قانون مجازات اسلامی تعیین کیفر نموده و تشدید مجازات متکی به دلیل نمی‌باشد وارد و موجه نمی‌باشد دوم دادنامه تجدیدنظرخواسته در ارتباط با محکومیت آقای بهرام «ز»، وفق مقررات و بر اساس مؤدای گواهی گواهان صادر شده است رأی بدوی از حیث مبانی، احراز مجرمیت و تطبیق عمل با قانون خالی از اشکال و منقصت قضایی است لیکن با توجه به فقدان سابقه کیفری آقای بهرام «ز» و نظر به این که دادگاه در تعیین کیفر مقرر در ماده 697 قانون مرقوم مخیر به صدور

حکم به تحمل يك ماه تا يك سال حبس و تا 74 ضربه شلاق يا يكي از آنها حسب مورد مي‌باشد و شق اول كيفر مقرر شده در قانون مشمول بند 2 ماده 3 از قانون وصول برخي از درآمدهاي دولت و مصرف آن در موارد معين است با اجازه حاصل از تبصره 2 ماده 22 قانون اصلاح قانون تشكيل دادگاههاي عمومي و انقلاب و رعايت بند 5 ماده 22 قانون مجازات اسلامي 15 ضربه شلاق مقرر در رأي بدوي به پرداخت مبلغ هشتصد هزار و يك جزاي نقدي به نفع صندوق دولت تبديل و تخفيف داده مي‌شود النهايه تجديدنظرخواهي تجديدنظرخواهان منطبق با شقوق مختلف ماده 240 قانون آيين دادرسي دادگاههاي عمومي و انقلاب در امور كيفری نمي‌باشد لذا دادگاه ضمن رد تجديدنظرخواهي به استناد بند الف ماده 257 همان قانون با تبديل و تخفيف مجازات به عمل آمده دادنامه تجديدنظرخواسته تأييد و استوار مي‌کند اين رأي قطعي است.

تحليل کار آموز :

قاضي محترم در رأي تجديدنظر به ماده 240 قانون آيين دادرسي كيفری اشاره داشته است که به نظر می رسد مورد استناد به تبصره آن بوده است که مقرر می دارد ؛
"اگر در خواست تجديدنظر به استناد يکی از جهات مذکور در اين ماده به عمل آمده باشد در صورت جهات ديگر مرجع تجديدنظر می تواند به آن جهت هم رسيدگی نمايد ""
همانگونه که در تجديدنظرخواهی در خصوص تبديل و تخفيف مجازات اشاره ای نشده ولی دادگاه محترم تجديدنظر به استناد تبصره ماده مذکور حکم شايسته صادر نموده و وفق موازين شرعی و قانونی بوده است .

گزارش 90

خواهان: نبي اله (الف)

خوانده: اداره کل منابع طبيعي و آنجيز شهرستان

خواسته: اعتراض و ابطال رأی اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری

شهرستان به شماره 66/هـ مورخ 90/3/1 به پلاک ثبتی 73/140 واقع

در بخش 11

هزینه دادرسی: مبلغ 100/000 ریال نشر تمبر

تصمیم دادگاه: صدور قرار رد دادخواست – تأیید قرار بدوی در مرحله

تجدیدنظر

مواد استنادی دادگاه: مواد 84 و 384 و 354 قانون آئین دادرسی مدنی

شرح دادخواست؛

اینجانب خواهان موصوف به استناد سند قطعی مالک ملک به پلاک ثبتی 73/140 می‌باشم که طبق رأی صادره به استثنای 23298 مترمربع، بقیه سطح زمین ملی و جزء اتصال اعلام شده لذا با توجه به مراتب فوق اینجانب مراتب اعتراض خویش را اعلام داشته و از شما مقام محترم تقاضای اعتراض به رأی اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان به شماره 66/هـ مورخ 90/3/1 و تقاضای تنفیذ مالکیت خواهان نسبت به پلاک ثبتی 73/140 را خواستارم.

پیوست و ضامم دادخواست.

رأی شماره 66/هـ مورخ 90/3/1

از: سرپرست اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان

به: آقای نبی‌اله الف

بازگشت به اعتراض شما به شماره 369 در خصوص پلاک 140 فرعی از 73 اصلی طلادر در به اطلاع میرساند. مقررات ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور نسبت به کل پلاک شماره 73 – اصلی موسوم به طلادر واقع در بخش 11 شهرستان قبلاً به مورد اجراء گذاشته شده و سپس هیئت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده 56 در رابطه با پلاک 73 – اصلی طلادر تشکیل و بررسی نموده است که منجر به رأی

صادره از سوی قاضی هیئت شماره 69/8/2_1 گردیده که پلاک مزبور را به استثنای 232981 مترمربع مستثنایات که در ید مالکین می- باشد بقیه سطح پلاک مرقوم کماکان ملی و جزء انفال می-باشد، مراتب جهت اطلاع ایفاد میگردد ضمناً در قوانین و مقررات مورد عمل این اداره واگذاری زمین معوض با پرداخت بهاء اراضی ملی شده پیشبینی نگردیده است.

پس از ثبت پرونده و ارجاع آن به شعبه 121 دادگاه عمومی حقوقی واقع در مجتمع شهید باهنر تعیین وقت اداری از سوی شعبه مذکور انجام گرفته

جلسه رسیدگی

در تاریخ 90/4/11 جلسه رسیدگی با حضور خواننده و خواهان تشکیل گردیده است.

خواهان به شرح دادخواست اظهارات خود را مطرح داشته است خواننده یک لایحه ای توسط نماینده حقوقی به دادگاه تقدیم نموده که طی آن اظهار داشته که ملک مورد ادعای خواهان به موجب نظریه کمیسیون ماده 56 قانون حفاظت محیطزیست جزء مراتع معرفی و تشخیص داده شده و در اجرای ماده 13 و 39 قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع به نام سازمان جنگلها و مرتع به ثبت رسیده است و سند ابرازی خواهان (رأی شماره 681 مورخ 84/7/26) هیأت عمومی دیوانعالی کشور اسناد ابرازی خواهان از درجه اعتبار ساقط است .

سپس ختم رسیدگی و صدور رأی

شماره دادنامه: 344 مورخ 90/4/14

خواهان: آقای نبیاله ...

خواننده: اداره کل منابع طبیعی و آبخیزدای شهرستان

((رأی دادگاه))

دعوی نبی‌اله ... بطرفیت اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان اعتراض و ابطال رأی کمیسیون ماده واحده اراضی اختلافی مربوط به پلاک 73/140 می‌باشد دادگاه قطع نظر از اینکه شماره رأی کمیسیون اشتبهاً به شماره 66/ه مورخ 90/3/1 از سوی خواهان اعلام گردیده است از آنجا که خواهان وکیل مالک برابر با وکالتنامه 3518 حوزه ثبتی همدان دفترخانه 22 مربوطه بوده است و در جلسه دادرسی نیز بر این امر تصریح دارد فلذا دعوی از سوی ذینفع اقامه نشده است نهایتاً برابر ماده 84 قانون آ.د.م قرار دعوی صادر و اعلام میدارد این قرار ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاههای تجدیدنظر استان می‌باشد .

رأی صادره در تاریخ 27 و 28 تیر 1390 به خواهان و خواننده ابلاغ واقعی شد و تجدیدنظرخواهی از سوی خواهان پرونده با تقدیم دادخواست و لایحه به شرح ذیل می‌باشد؛

تجدیدنظرخواه: نبی‌اله ...

تجدیدنظرخواننده: اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری
تجدیدنظرخواسته: دادنامه شماره 344 مورخ 90/4/14 صادره از شعبه 121

لایحه تجدیدنظرخواه:

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر استان؛
احتراماً در خصوص اعتراض به رأی مذکور در دادخواست تقدیمی به استحضار میرساند،

1- لازم به ذکر است ملک فوق طبق سند به نام برادرم بوده که وکالت کاری به بنده داده تا کارهای ایشان را انجام بدهم ولی اداره منابع طبیعی اعلام نموده که مال منابع طبیعی می‌باشد
2- و حاضر به فروش و تحویل ملک نمی‌باشم و زمین خویش را می‌خواهم یا به جای آن یک زمین دیگری به بنده بدهند لذا به رأی صادره اعتراض و تقاضای رسیدگی مجدد پرونده را خواستارم.
لازم به ذکر است وکالتنامه ضمیمه پرونده می‌باشد.

در پاسخ به تجدیدنظرخواهی، تجدیدنظرخواننده اداره منابع طبیعی، پاسخی به آن مطرح ننموده است. و با ارسال پرونده به

دادگاه تجدیدنظر استان و ارجاع به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان با رسیدگی به پرونده شعبه مذکور مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

تجدیدنظر خواسته: رأی شماره 344 مورخ 90/4/14 صادره از شعبه 121

دادگاه عمومی حقوقی

((رأی دادگاه))

در این پرونده آقای نبی‌اله «الف» بطرفیت اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری تهران از دادنامه شماره 00344 مورخ 90/4/14 شعبه 121 دادگاه عمومی حقوقی تجدیدنظرخواهی کرده است به موجب دادنامه مذکور دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته تقاضای اعتراض و ابطال رأی اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان به لحاظ این که خواهان (تجدیدنظرخواه) وکالت (کاری) داشته و ذی-نفع در طرح دعوا و اقامه آن نمی‌باشد قرار رد دعوا صادر می-شود دادگاه با توجه به بررسی اوراق و مستندات پرونده نظر به این که تجدیدنظرخواه در لایحه تجدیدنظرخواهی خود نیز پذیرفته که ملک مورد ترافع طبق سند به نام برادرش بوده که وکالت کاری به وی داده است بر همین اساس استدلال دادگاه بدوی صحیح می‌باشد و درخواست تجدیدنظر منطبق با شقوق مندرج در ماده 348 قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نیست لذا دادگاه به استناد ماده 353 قانون مرقوم با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظرخواسته تأیید و استوار می-نماید این رأی قطعی است.

تحلیل کار آموز:

1- نوع دعوا مطرح شده هرچند ابطال نظریه بوده ولی همچون الزام به تنظیم سند رسمی بوده و میبایست تقویم میشده ولیکن دادگاه بدوی مورد را از موارد دعوی غیر مالی دانسته و تقویم

آن را الزامی ندانسته است که به اعتقاد اینجانب دعوا از نوع مالی است و میبایست تقویم شود .

2- بند 10 ماده 84 قانون آئین دادرسی مدنی یکی از موارد رد دعوا را ذینفع نبودن خواهان تصریح داشته از آنجائیکه وکالت کاری به موجب وکالتنامه رسمی از مواردی است که دلیل وسند صلاحیت ورود به دعوا محسوب نمی شود لذا استناد دادگاه بدوی و تجدیدنظر کاملاً " قانونی و شرعی بوده و ایرادی بر آن وارد نیست .

گزارش 91

شاکی: هاله

مشتکی عنه: محمد پ

موضوع: تهدید به اسیدپاشی و مزاحمت

تصمیم دادگاه: محکومیت مشتکی عنه

مواد استنادی دادگاه: بند «ک» و «ز» ماده قانون اصلاح قانون تشکیل

دادگاههای عمومی و انقلاب - مواد 177 و 65 و 257 قانون آئین دادرسی کیفری- مواد 699 و 619 و 47 قانون مجازات اسلامی.

هزینه دادرسی: 50/000 ریال نشر تمبر - 100/000 ریال هزینه دادرسی

تجدیدنظر خواهی

متن شکوائیه:

احتراماً حدود 4 ماه می باشد که متهم برای بنده ایجاد مزاحمت و اذیت و آزار و آبرو ریزی می نماید تا جایی که ایشان بنده را تهدید به اسیدپاشی و مرگ فرزندم می نماید و نیز ایشان پی در پی به محل کارم آمده و در نزد افراد اقدام به فحاشی با

الفاظ بسیار زشت و رکیک مینماید و بنده شکایت خود را بدینوسیله برای مقام محترم اعلام می دارم.

پس از تقدیم شکوائیه به دادسرا ناحیه 6 و ثبت آن و دستور مقام قضائی به کلانتری 105 در جهت تحقیقات مقدماتی اقدامات مرجع انتظامی در جهت تحقیقات مقدماتی ؛

1- اخذ اظهارات شاکیه به شرح شکوائیه فوق اظهار داشته است.

2- اخذ شهادت شهود به شرح ذیل ؛

1- خانم فرانک/ متولد 1356 شغل: منشی مطب شاکی

سؤال: اظهارات خود را پیرامون شکایت شاکیه خانم هاله بیان کنید.

ج: آقای به نام محمد پ و همسرشان بارها به مطب زنگ زده و همچنین بارها به جلوی محل کار بنده که منشی خانم دکتر هستم مزاحمت ایجاد کرده 2 و 3 بار هم به موبایل بنده تماس گرفتند و یک بار هم تهدید به زدن کردن که با موتور می گم بزنند و چندبار شاهد هستم که جلوی مطب تا جلوی درب خانم دکتر را همراهی کردند.

2- آقای حسینی ب متولد 1336 کارمند انتشارات

سؤال: اظهارات خود را پیرامون شکایت شاکیه خانم هاله بیان کنید.

جواب: حدوداً از شهریورماه چندین مرتبه تماس های مکرر مبنی بر تهدید و فحاشی که چندین مرتبه من گوشی تلفن را برداشتم که ایشان بدون رعایت موازین شرعی شروع به تهدید و ناسزا گوئی نموده اند در ضمن چندی پیش به درب مطب خانم هاله آمد و تهدید به اسیدپاشی به فرزندان ایشان را نموده است که من حضور داشته ام.

شاکیه در تاریخ 88/12/1 طی اطلاعیه ای اعلام داشت که در حال حاضر دیگر متهم برای وی مزاحمتی ایجاد ننموده و تقاضای موقوف تعقیب را داشته است.

صدور قرار موقوفی تعقیب به شماره 00709 مورخ 88/12/11 از سوی

شعبه 13 بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب به تصدی

آقای.....

((قرار منع پیگرد))

سرپرست محترم دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه 6 در خصوص اعلام خانم هاله الف علیه محمد پ دائر بر مزاحمت بانوان و تهدید به اسیدپاشی مستنداً به بند «ک» ماده 3 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و مفهوم بند الف ماده 177 قانون آئین دادرسی کیفری، قرار منع پیگرد صادر و اعلام می دارد. قرار صادره ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ از ناحیه شاکی خصوصی قابل اعتراض در دادگاه صالحه می باشد. در خصوص اتهام متهم دائر بر تهدید نیز به لحاظ گذشت شاکی مستنداً به بند دوم ماده 6 قانون آئین داور کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می شود این قرار ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض از سوی شاکی می باشد

مجدداً در تاریخ 89/2/11 شکایه به دادسرا مراجعه و در شعبه 13 بازپرسی شکوائیه ای تحت عنوان مزاحمت و تهدید مجدد اعلام داشت پس پرونده به شعبه 1040 ارجاع و در تاریخ 89/3/22 در وقت فوق العاده جلسه دادگاه با حضور شاکیه تشکیل است.

شاکی اعلام کرد که رضایت بنده با قید و شرط بوده در صورتیکه متهم دوباره مزاحمت ایجاد کرده و از دادگاه ادامه رسیدگی را خواستارم.

صدور رأی:

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 1040 دادگاه جزایی تهران

در خصوص اعتراض خانم هاله نسبت به قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب مورخ 89/12/5 صادره از شعبه 13 بازپرس با نهایت به محتویات پرونده و اظهارات از مرجع انتظامی اظهارات شاکیه و جلسات مختلف تحقیق از آنجائیکه گذشت بدون قید و شرط تلقی نمی گردد لذا اعتراض وارد دانسته و پرونده جهت دادرسی مجدد به شعبه 13 بازپرسی ارسال می گردد.

با توجه به شکایت مجدد شاکیه احضاریه جهت حضور متهم به وی ابلاغ شد ولی نظر به اینکه هیچگونه مراجعتی ننموده است دستور

جلب به همراه صدور قرار کفالت به مبلغ پنج میلیون تومان از سوی شعبه 13 بازپرسی آقای..... صادر گردید.
مورخ 89/7/20 از سوی شعبه 5 بازپرسی دادسرای ناحیه 12 نامه ای در جهت ارسال پرونده جهت بهره برداری فضایی در پرونده درج شده است.
در تاریخ 89/10/18 متهم در شعبه 13 بازپرسی مراجعه نموده.

«اظهارات متهم»

و در پاسخ به سؤال بازپرس محترم (در خصوص شکایت خانم هاله متهم هستید به تهدید به سمپاشی و ایجاد مزاحمت برای بانوان چه اظهاری دارید؟) اظهار داشته است.
پاسخ: من از شوهر خانم هاله مبلغ سه میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون ریال چک دارم و حکم جلب ایشان را نیز گرفته ام ولی ایشان متواری شده و هربار که درب منزل ایشان جهت جلب همسرشان می رفتم ایشان علیه من شکایت می کردند و من جزء منزل ایشان جایی را نمی شناختم و حدود یکسال هست که ایشان را ندیده ام و شکایت ایشان را قبول ندارم.
سپس آقای ابراهیم «الف» با ارائه جواز کسب درخواست صدور قرار قبولی کفالت را نموده است.

قرار قبولی کفالت

به تاریخ 89/10/18 نام ابراهیم صادره تهران ساکن تهران در شعبه 13 بازپرسی دادگاه عمومی و انقلاب حاضر و با تسلیم برگ کفالت نامه و جواز کسب بنام خود به ارزش پنجاه میلیون ریال می باشد اظهار داشت حاضرم از تن محمد «پ» به وجه الكفاله مبلغ 50/000/000 ریال تا خاتمه رسیدگی و اجرای دادنامه کفالت نمایم که هر وقت متهم را از طرف مراجع قضائی احضار کردند در موعد مقرر قانونی مشارالیه را معرفی و در غیر اینصورت وجه الكفاله را به صندوق دولت پرداخت نمایم.

دادگاه: چون ملائت کفیل محرز است لذا قرار قبولی کفالت نامبرده از تن متهم تا خاتمه رسیدگی و اجرای دادنامه را صادر می نماید.

صدور قرار مجرمیت

به شماره 00549 مورخ 89/10/26

از سوی شعبه 13 بازپرسی آقای.....

سرپرست محترم دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه 6؛

در خصوص اتهام آقای محمد پ فاقد سابقه کیفری متأهل، ترکه جلب به دادرسی مورخ 89/3/22 و آزاد با صدور قرار قبولی کفالت داند بر تهدید موضوع شکایت خانم هاله الف با عنایت به شکایت شاکی و گزارش مرجع انتظامی جرم انتسابی محرز و مسلم است علیهذا قرار مجرمیت وی صادر و مراتب در اجرای بندهای (ز) و (ک) ماده 3 اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اعلام می گردد.

((صدور کیفر خواست))

دادستان دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه 6 با قبولی قرار مجرمیت مبادرت به صدور کیفر خواست به شماره 8877/13 مورخ 88/7/13 می نماید.

صادر کننده: معاون دادستان

دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه 6

ریاست محترم دادگاه جزایی تهران محمد پ فرزند قربانعلی 52 ساله اهل تهران ساکن تهران
آزاد با معرفی کفیل متهم به مزاحمت و تهدید
نظر به دلائل زیر؛

1- شکایت شاکی خصوصی هاله الف

2- دفاعیات غیر موجه متهم

3- تصمیم دادگاه شعبه 1040 مبنی بر جلب به دادرسی

مرتکب بزه فوق در تاریخ 88 در تهران گردیده طبق ماده 669 قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده 47 گناهکار بوده و تقاضای مجازاتش می شود.

جلسه رسیدگی برای ساعت 11 صبح مورخ 90/2/13 در شعبه 1040 دادگاه عمومی جزایی تشکیل است شاکیه حضور ندارد متهم حضور دارد و اظهار می دارد که 2 سال پیش جهت طلب از همسر ایشان که حکم جلبشان را دارم مراجعه نمودم ولی ایشان گفتند که 4 ماه است که به منزل نمی آید اگر شما 6 ماه مهلت بدهید پول شما را می دهد و من هم رفتم و بعد از شش ماه که مراجعه نمودم از من شکایت کرده اند و در این مدت فقط جهت مذاکره و گرفتن پولم و همچنین رضایت دادن با ایشان در تماس بوده ام و چون فرزند و زن دارم فحاشی ناموسی به ایشان نکرده ام.

صدور رأی

((رأی دادگاه))

در خصوص شکایت هاله (الف) فرزند منوچهر 41 ساله شغل دندانپزشک اهل و مقیم تهران علیه محمد پ فرزند قربانعلی 52 ساله اهل تهران دائر بر مزاحمت بانوان و تهدید، دادگاه با عنایت به مجموع محتویات و اوراق پرونده و شکایات شاکیه و تحقیقات انجام شده و گزارش مرجع انتظامی و قانونی قرار مجرمیت صادره و کیفر خواست پیوست پرونده و دلالت اوضاع و احوال و قرائن معلوم و اظهارات مطلعین و اقرار صریح متهم نسبت به مراجعات مکرر و مشاجره با شاکیه به بهانه مطالبه طلب در جریان تحقیقات مقدماتی و دادسرا و دفاعیات و انکار بلاوجه وی بزه انتسابی محرز و مسلم بوده فلذا دادگاه به استناد مقررات ماده 669 قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را از حیث ارتکاب بزه تهدید به اختیار حاصل از بند 2 ماده 3 قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین به پرداخت دومیلیون و ۱۰۰ هزار ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق خزانه دولت محکوم داشته و اما در خصوص اتهام دیگر متهم نامبرده دائر بر

ایجاد مزاحمت نسبت به بانوان به لحاظ عدم تحقق شرایط و ارکان جرم موضوع ماده 619 قانون مجازات مستنداً به اصل 37 قانون اساسی و مقررات ماده 77 قانون آئین دادرسی کیفری حکم بر برائت متهم نامبرده را صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان خواهد بود.

رأی صادره در تاریخ 90/2/29 به متهم و شاکی ابلاغ شد و متهم در تاریخ 90/3/1 لایحه اعتراضیه خود را به شرح ذیل تقدیم شعبه 1040 دادگاه جزایی نمود؛

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر استان احتراماً اینجانب متهم پرونده فوق نظر به اینکه فقط به جهت مطالبه طلب خود نزد خانم هاله الف می‌رفتم آن هم به جهت اینکه ایشان قول پرداخت آنرا به من داده اند و هیچ گونه تهدیدی از سوی این جانب فراهم نگردیده خواهشمند است نسبت به رسیدگی مجدد و نقض رأی صادره اقدام فرمائید.

سپس پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال و به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر ارجاع شد و پس از رسیدگی رأی تجدیدنظر به شرح ذیل صادر گردید؛

تجدید نظر خواه: محمد «پ»

تجدیدنظر خوانده: هاله الف

تجدیدنظر خواسته: دادنامه شماره 0085 مورخ 90/2/18 صادره از شعبه

1040 دادگاه عمومی جزایی

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

((رأی دادگاه))

در این پرونده آقای محمد «پ» از دادنامه شماره 0085 مورخ 90/2/18 شعبه 1040 دادگاه عمومی جزایی، تجدیدنظرخواهی کرده است به موجب دادنامه موصوف تجدیدنظرخواه از اتهام تهدید موضوع شکایت خانم هاله «الف» به پرداخت دو میلیون و پانصد هزار ریال جزای

نقدی به نفع صندوق دولت محکوم شده است تجدیدنظرخواه اظهار می دارد شاکی گذشت قطعی خود را اعلام داشته است دادگاه با توجه به بررسی اوراق و مستندات پرونده اولاً اعلام گذشت شاکی خصوصی در پرونده ملاحظه نشد ثانیاً تجدیدنظر خواهی وارد و موجه نمی باشد زیرا دادنامه تجدیدنظر خواسته وفق مقررات و براساس مستندات پرونده صادر شده و از ناحیه تجدیدنظرخواه علل و جهات موجهی که موجب نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته را فراهم کند ابراز و اقامه نشده است براین اساس به استناد بند الف ماده 257 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته تأیید و استوار می شود این رأی قطعی است.

تحلیل کارآموز:

1- در پرونده فوق منشی شاکیه شهادت داده است در صورتیکه شهادت مخدوم مسموع نیست و بازپرس به این موضوع توجهی ننموده است و شهادت او میتواند فقط به جهت اطلاع در پرونده مورد استناد قرار بگیرد.

2- ماده 619 در کیفرخواست مورد استناد قرار گرفته است و این در حالیست که در ماده فوق الذکر قانونگذار اماکن عمومی را ذکر نموده است در صورتیکه محل کار شاکیه محل عمومی محسوب نمیشود و ماده مذکور را خصوص جرم ارتکاب یافته نمیتوان تسری داد و اشاره قاضی شعبه 1040 به این نکته و مبری دانستن متهم نسبت به جرم مزاحمت بانوان دقیق بوده و رأی صادره در مرحله بدوی و تجدیدنظر قانونی و شرعی است.

گزارش 92

خواهان: فرامرز ث

خوانده: محمدرضا ث

خواسته: رسیدگی و صدور حکم بر استرداد تعداد 221 رأس گوسفند و بز و 13 رأس گاو- 6 رأس اسب با انضمام منافع حاصله با احتساب

کلیه خسارات از جمله هزینه هزینه دادرسی حق الوکاله خواسته فعلاً بمیزان یازده میلیون ریال بطور موقت تقدیم می گردد.

هزینه دادرسی: در مرحله بدوی 300/000 ریال - در تجدیدنظرخواهی

100/000 ریال

ضمائم دادخواست: 1) استشهادیه 2) اظهارنامه قانونی 3) قرارداد

وکالت وکیل دادگستری

تصمیم دادگاه: صدور حکم به رد دعوا

مواد استنادی دادگاه: ماده 950 قانون مدنی- مواد 2 و 253 قانون آئین

دادرسی مدنی

متن دادخواست:

ریاست محترم مجتمع قضائی ؛

احتراماً معروض میدارد آقای فرامرز ثقفی (موکل) برادر خود را آقای محمدرضا «ث» را بعنوان امین و وکیل خود تعیین نموده و احشام خود را جهت نگهداری و مراقبت به امانت نزد او سپرده و حالیه با مطالبه، آقای خوانده از استرداد آنها خودداری مینماید، مضافاً اینک جهت حواله صادره خوانده تعداد 6 رأس اسب سواری متعلق به موکل اینجانب را که در باشگاه دشت بهشت بوده است تحویل گرفته و نزد خود نگهداری نماید و از استرداد اسب ها نیز امتناع میکند و به اظهارنامه ارسالی نیز توجهی نکرده است. در این خصوص نیز افرادی مطلع بوده و هستند که بعضی از آنها اطلاعات خود را مکتوب نموده اند.

با تقدیم این دادخواست تقاضای رسیدگی و صدور حکم به الزام خوانده به استرداد احشام مذکور و 6 رأس اسب را با نماآت حاصله از جمله زاد و ولد آنها در طول سالیان گذشته با احتساب کلیه خسارات از جمله هزینه دادرسی حق الوکاله و غیره را دارد.

پرونده پس از ثبت به شعبه 43 دادگاه عمومی حقوقی ارجاع شد.

سپس جلسه رسیدگی برای تاریخ 87/2/16 تعیین گردید و به طرفین دعوی ابلاغ شد.

خوانده دعوی آقای محمدرضا ث در تاریخ 87/2/11 (قبل از جلسه رسیدگی طی لایحه ای) اعلام داشته که اقامت وی در مازندران بوده و دادگاه محترم صلاحیت محلی رسیدگی ندارد.

جلسه رسیدگی تاریخ 87/2/26

خواهان حضور دارد خوانده حضور ندارد ولی لایحه ای ثبت کرده و از محل اقامت ذکر شده ایراد وارد نموده است خواهان اظهار میدارد که آدرس اعلامی صحیح است و ایراد خوانده به جا نمی باشد و در خواسته بشرح دادخواست است با این تفاوت که در خصوص گوسفندان تشریح می دارد گوسفند یک ساله - گوسفند نر گوسفند ماده و 231 رأس گوسفند صحیح می باشد و نیز از تعداد 13 رأس به 6 رأس اصلاح می گردد.

صدور رأی:

خواهان: فرامرز ث

خوانده: محمدرضا پ

خواسته: استرداد احشام

گردشکار: خواهان دادخواستی به خواسته فوق به طرفیت خوانده بالا تقدیم داشته که پس از ارجاع به این شعبه و ثبت به کلاس فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق العاده مقرر دادگاه به تصدی امضاء کننده زیر تشکیل است با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می نماید؛

((رأی دادگاه))

در خصوص دادخواست فرامرز «ث» با وکالت مرتضی «ک» به طرفیت محمدرضا «ث» به خواسته رسیدگی و صدور حکم به استرداد تعداد 221 رأس گوسفند، 13 رأس گاو، 6 رأس اسب به انضمام منافع

حاصله با احتساب کلیه خسارت دادرسی و حق الوکاله مقوم به یازده میلیون و با عنایت به اینکه در جلسه دادرسی مورخ 89/12/10 وکیل خواهان به همراه خواهان دعوا را نسبت به نمائات (منافع حاصله) و 13 رأس گاو و 6 رأس اسب مسترد نموده است بنابراین به استناد بند ب ماده 107 از قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی نسبت موارد مذکور صادر می گردد. و با توجه به اینکه با گذشت بیش از 30 سال عادتاً عین احشام مطالبه شده موجود نیست وکیل خواهان دعوی خود را به استرداد مثل احشام در جلسه دادرسی مورخ 89/12/10 بدون ذکر جزئیات تغییر داده است با عنایت به ماده 950 قانون مدنی در تعریف مثلی مقرر داشته: « عبارت مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن». احشام بنابراین تعریف و با توجه تعاریف فقها در کتب فقه مثل صاحب جواهر و صاحب مکاسب از اموال مثلی نیست. بنابراین مطالبه احشام موضوع دعوا با عدم وجود عین آن به جهت قدیمی بودن باید تقویم و مطالبه گردد به جهت یاد شده دعوی خواهان با کیفیت مطروحه قابل استماع نبوده به استناد ماده 2 از قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوا صادر می گردد. قرار صادره ظرف 20 روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می باشد.

ابلاغ رأی مورخ 90/2/10 به طرفین دعوا و تجدیدنظر خواهی از سوی خواهان پرونده بدوی در تاریخ 90/10/24

موارد اختصاری ذکر شده در لایحه تجدیدنظر خواه:

- 1- اولاً در جلسه دادرسی فقط از مطالبه تعداد 6 رأس اسب از طرف داده شده نه 13 رأس گاو و 6 رأس اسب
- 2- ثانیاً با توجه به ماه 950 قانون مدنی که کپی متن قانون ضمیمه میباشد طرحتاً در توضیح مثلی و قیمی نوشته شده حیوانات و احشام مثلی میباشد. زیرا مشابه آن وجود خارجی دارد که طرف نمیتواند مشابه آنرا تهیه و تسلیم نماید و استدلال دادگاه دقیقاً برخلاف قانون میباشد.

3- اگر به فرض خواسته دعوی قیمی بود بایستی از طرف دفتر دادگاه اخطار شود تا نسبت به ارزیابی خواسته اقدام گردد . با ابلاغ دادخواست تجدیدنظر و ضمائم به تجدیدنظر خوانده، وی لایحه پاسخ به آنرا به شرح ذیل به دادگاه تقدیم نموده که به شرح ذیل می باشد؛

با عنایت به استدلات موجه صادر کننده رأی معترض عنه که با انقضاء بیش از 30 سال عین احشام مطالبه شده موجود نمیباشد که وکیل تجدیدنظرخواه در جلسه دادرسی دعوا خود را نسبت به منافع و نمائات مورد مطالبه مسترد داشته و نیز به لحاظ ماده 950 قانون مدنی در تعاریف مثلی و بنا به تعاریف فقها در کتب فقهی همچون صاحب جواهر و مکاسب که احشام در زمره اموال مثلی محسوب نمی باشند بنا بر این تعریف نظیر به جاندار بودن احشام و اینکه حیوانات بنا به تشابه با وجه تسمیه انسان آنرا نمیتوان مثلی قلمداد کرد .

در بند 3 لایحه تجدیدنظر خواهی نیز وکیل محترم با استعمال بر فرض قیمی بودن خواسته دعوا خود نیز عقیده به بی اعتبار بودن استدلال دادگاه محترم بدوی دارد تاجائیکه عنوان این ایراد باید طی اخطاریه ای نسبت به ارزیابی خواسته اقدام گردد. این مطلب نادرست است در صورتی ارزیابی خواسته انجام می گیرد که ادعا صحیح باشد.

شماره ثبت لایحه: 60800349 مورخ 90/2/12

سپس پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال و به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر ارجاع شد و دادگاه پس از رسیدگی مبادرت به صدور رأی نمود.

صدور رأی

تجدیدنظرخواه: آقای فرامرز ث

تجدیدنظر خوانده: آقای محمد رضا ث

تجدیدنظر خواسته: دادنامه شماره 1297 مورخ 89/12/24 صادره از شعبه

43

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

«رأی دادگاه»

در این پرونده آقای مرتضی «ک» به وکالت از آقای فرامرز «ث» به طرفیت آقای محمد رضا «ث» از دادنامه شماره 01297 مورخ 89/12/24 شعبه 43 دادگاه عمومی حقوقی که به موجب آن دعوی تجدیدنظر خواه به خواسته مطالبه مثل احشام (گوسفندان و گاوها) با این استدلال که حسب ماده 950 قانون مدنی و نظرات فقها احشام از اموال مثلی نمی باشند و می بایست قیمت آن مورد مطالبه قرار گیرد قرار رد دعوا صادر گردیده است عمده اعتراض آقای وکیل تجدیدنظر خواه این است که دادگاه بدوی برخلاف صراحت قانون رأی داده و در ماده 950 قانون مدنی که کپی آن را پیوست لایحه خود تقدیم کردم صراحتاً در توضیح مثلی نوشته شده حیوانات و احشام مثلی می باشد زیرا مشابه آن وجود خارجی دارد که طرف می تواند مشابه آن را تهیه و تسلیم نماید تجدیدنظر خوانده نیز پاسخ داده که استدلال آقای وکیل تجدیدنظرخواه در مثلی دانستن احشام مغلطه است و با این فرض انسانها نیز مثلی محسوب می شوند. دادگاه با بررسی اوراق پرونده و لوایح ابرازی اولاً تصویر ماده 950 قانون مدنی که آقای وکیل تجدیدنظر خواه پیوست دادخواست تجدیدنظر نموده و به آن استناد کرده کلمه «حبوبات» به اشتباه «حیوانات» درج و دارای غلط تایپی است و چنین اشتباهی از آقای وکیل بعید می باشد به ویژه آنکه در دادنامه بدوی متن ماده مذکور عیناً درج گردیده است. در هر حال از نظر این دادگاه تردیدی در قیمی بودن حیوانات وجود ندارد زیرا هر حیوان با حیوان دیگر نوع خود از جهاتی مانند وزن و یا خصوصیات دیگر متفاوت می باشد ثانیاً دادنامه تجدیدنظر خواسته با رعایت موازین و اصول دادرسی صادر گردیده و اعتراض موجهی که موجبات نقض آن را

فراهم نماید به عمل نیامده است لذا به استناد ماده 353 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن رد اعتراض دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید می نماید این رأی قطعی است .

تحلیل کارآموز:

1- خواهان در دادخواست تقدیمی مبلغ یازده میلیون ریال را تقویم نموده و با توجه به اینکه دعوا مالی بوده و میبایست بیش از 5/000/000 میلیون ریال تقویم میشد تا در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی قرار بگیرد و هزینه دادرسی آن 300/000 ریال پرداخت شده که مطابق قانون نبوده همچنین در مرحله تجدیدنظر که مبلغ 100/000 ریال پرداخت گردیده که محاسبه بر اساس دعاوی غیر مالی بوده که نقص پرونده می باشد .

2- در پرونده فوق آنچه باعث اشتباه وکیل خواهان گردیده است یک اشتباه تایپی بوده که در کتب قانون مدنی تا سال 1383 این اشتباه به تعدد تکرار شده به طوری که وکیل خواهان کلمه حبوبات را حیوانات قلمداد نموده و بر آنکه حیوانات مثلی میباشند اصرار داشته است در صورتیکه حیوانات قیمی بوده و کلمه صحیح همان حبوبات است که مثلی است که نظایر زیادی دارد و وکیل خواهان میبایست در خواسته خود مطالبه وجه 122 رأس احشام با مشخصات مذکور به همراه نمائات و منافع حاصله وفق نظر کارشناس دادگستری فعلاً مقوم به X ریال را تقویم مینمود و رأی صادر شده چه در مرحله بدوی و چه در مرحله تجدیدنظر کاملاً "هوشمندانه بوده است .

گزارش 93

شاکی: زهرا هـ

مشتکی عنه: حمید ب

موضوع: سرقت یک دستگاه گوشی تلفن همراه

تصمیم دادگاه: صدور حکم به محکومیت متهم و تأیید رأی صادره در مرحله تجدیدنظر

مواد استنادی دادگاه: مواد 661 و 667 قانون مجازات اسلامی - ماده 218

قانون آئین دادرسی کیفری - ماده 2 قانون تشدید مجازات مرتکبین به ارتشاء وکلاهبرداری - ماده 3 قانون وصول برخی از درآمدهای دولت - تبصره 2 ماده 22 قانون اصلاح قانون تشکیلات دادگاه عمومی و انقلاب

هزینه دادرسی: مرحله بدوی: 50/000 ریال - تجدیدنظرخواهی 100/000 ریال

بابت تجدیدنظرخواهی

شکوائیه

اینجانب زهرا «ه» از مشتکی عنه فوق حمید ن به اتهام سرقت یکدستگاه گوشی تلفن همراه نوکیا 65000 شاکی هستم به طوریکه در مورخه 1389/8 اینجانبه به هنگام برگشتن از منزل به مهدکودک دخترم در ایستگاه متوجه شدم گوشی ام به سرقت رفته است با تقاضای اینجانب ضمن ردیابی، مشخص گردید سارق: به آدرس فوق الذکر گوشی اینجانب را مورد بهره برداری قرار داده. چون حافظه گوشی اینجانب پر از عکسهای خانوادگی بود و ممکن است مورد سوء استفاده قرار دهد. لذا به شرح متن اعلام شکایت نموده و تقاضای تعقیب کیفری مشتکی عنه فوق مورد استدعاست بپیوست پرونده یک نامه از شرکت خدمات ایرانسل در خصوص ردیابی شماره سریال گوشی همراه که برگه ضمانت نامه آن پیوست پرونده می باشد که شماره تلفن شخصی به نام حمید ن (مشتکی عنه) اعلام گردیده.

پرونده پس از تشکیل در دادگاه عمومی به شعبه 102 جزائی ارجاع شده پس جهت جلسه رسیدگی در تاریخ 90/2/26 به طرفین دعوی ابلاغیه واصل شد.

جلسه رسیدگی

متهم علی رغم ابلاغ واقعی حضور نیافته و شاکیه حاضر گردیده پس از تفهیم ماده 129 از قانون آئین دادرسی کیفری مبنی بر اینکه مواظب اظهارات خود باشند و در صورت تغییر اقامتگاه خود به دادگاه اعلام نمایند شاکیه اظهارات خود را بشرح شکوائیه اعلام نموده است .

صدور رأی

شاکی: زهرا «ه»

متهم: آقای حمید «ن»

اتهام: سرقت مستوجب تعزیر (تلفن همراه)

((رأی دادگاه))

در خصوص شکایت خانم زهرا فرزند عزیزاله علیه آقای حمید دائر برسرقت گوشی تلفن همراه مدل 1500 نوکیا با توجه به اوراق و محتویات پرونده و استعلام از شرکت ایرانسل و احضار متهم و عدم حضور وی و اعلام انجام دفاعی که موجبات رفع اتهام وی را فراهم نماید بزه انتسابی به متهم از نظر دادگاه محرز و مسلم تشخیص داده و متهم را مستنداً به مواد 661 و 667 از قانون مجازات اسلامی محکوم به تحمل پنج ماه حبس و سی ضربه شلاق تعزیری و نیز رو گوشی مورد شکایت به شاکی می نماید. رأی صادره غیابی و ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی در این شعبه و سپس ظرف مدت بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران می باشد.

ابلاغ قانونی رأی به متهم در تاریخ 90/3/12 که آقای به هویت حسین دادنامه را نپذیرفت ولیکن آقای حمید ن در تاریخ 90/4/6 در دادگاه حاضر شده و درخواست واخواهی تقدیم دادگاه نمود.

اظهارات متهم:

حمید «ن» متولد 1357

به خاطر نفقه همسر به زندان رفتم

سؤال: حسب شکایت شاکی و تحقیقات انجام شده و استعلام از مخابرات شما متهم تصمیم به سرقت یک دستگاه گوشی تلفن همراه چه دفاعی دارید.

جواب: این خط را من فروختم و نمی دانم فروشنده چه کسی است. آخرین دفاع خود را بیان کنید.

پاسخ: تقاضای اخذ پرینت مکالمات خط مورد شکایت جهت شناسایی متهم واقعی را دارم .

صدور قرار کفالت

قرار آزادی حمید ن به اتهام سرقت گوشی مقید و منوط است به معرفی کفیل به وجه الكفاله بمبلغ پنجاه میلیون ریال که در صورت معرفی کفیل و صدور قبولی آزاد والا در بازداشت باشد قرار حین الصدور به متهم ابلاغ شد.

قرار قبولی کفالت

به تاریخ 90/4/6 نام علی صادره ملایر ساکن ملایر در شعبه 102 دادگاه عمومی حاضر و با تسلیم برگ کفالت نامه و فیش حقوقی بنام خود به ارزش پنجاه میلیون ریال می باشد اظهار داشت حاضرم از تن مجید «ن» به وجه الكفاله مبلغ پنجاه میلیون ریال تا خاتمه رسیدگی و اجرای دادنامه کفالت نمایم که هر وقت متهم را از طرف مراجع قضائی احضار کردند در موعد مقرر قانونی مشارالیه را معرفی و در غیر اینصورت وجه الكفاله را به صندوق دولت پرداخت نمایم.

دادگاه: چون ملالت کفیل محرز است لذا قرار قبولی کفالت نامبرده از تن متهم تا خاتمه رسیدگی و اجرای دادنامه را صادر می نماید.

وقت رسیدگی مجدد به تاریخ 90/4/27 تشکیل است .

شاکیه و متهم هر دو در جلسه رسیدگی حضور دارند شاکیه به شرح فوق شکوائیه خود را مطرح نموده و متهم اظهار داشت که من گوشی همراه شاکیه را ندیده ام و در آخرین دفاع اظهار نموده که من حاضرم خسارت ایشان را پرداخت نمایم ولیکن گوشی ایشان را سرقت ننموده ام پاسخ خدمات ارتباطی ایرانسل مبنا بر

اینکه هیچگونه تماسی طی 4 ماه اخیر از خط مورد نظر گرفته نشده .

صدور رأی

واخواه: آقای حمید «ن»

واخوانده: خانم زهرا «ه»

خواسته: واخواهی (تحصیل مال نامشروع)

گردشکار: شاکی شکایتی بر علیه مشتکی عنه بالا بموضوع فوق تقدیم داشته که پس از ارجاع به این شعبه و نسبت به کلاس فوق و تشریفات قانونی در وقت فوق العاده دادگاه به تصدی امضاء کنندگان ذیل تشکیل است و با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی/ دادرسی را اعلام و به شرح زیر صادر به صدور رأی می نماید.

((رأی دادگاه))

در خصوص واخواهی آقای حمید «ن» فرزند علی نسبت به دادنامه شماره 9009973318700223 در پرونده کلاسه 8909982218701439 با توجه به اوراق و محتویات پرونده و دفاعیات متهم و اظهارات شاکیه در وقت رسیدگی مبنی بر اینکه گوشی تلفن در راه مهد کودک افتاده است نمی دانم چه کسی برداشته است فلذا با اصلاح عنوان اتهام از سرقت به تحصیل مال به صورت نامشروع و با اصلاح مجازات از تحمل پنج ماه حبس و سی ضربه شلاق به پرداخت مبلغ پانصد هزار تومان جزای نقدی و رد مال به صاحب آن مستنداً به مواد 218 از قانون آئین دادرسی کیفری ماده 2 از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری و بند دو از ماده 3 از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف در موارد معین در حق صندوق دولت دادنامه فوق اشاره را تأیید می نماید. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض و رسیدگی در محاکم محترم تجدید نظر استان می باشد.

در تاریخ 90/6/7 شاکیه در دادگاه حاضر و رضایت نامه ای به دادگاه اعلام نموده است سپس متهم لایحه ای مبنی بر اعتراض به رأی صادره تقدیم دادگاه کرده و این در حالی است که متهم پرونده لایحه ای جهت اعتراض و تجدید نظر به دادگاه تقدیم نموده است. که لایحه به شرح ذیل می باشد؛

لایحه تجدیدنظر خواه:

ریاست محترم دادگاههای تجدیدنظر استان؛ سلام علیکم ؛
بدین وسیله اینجانب حمید «ن» مراتب اعتراض خود را به دادنامه شماره 0056 صادره از شعبه 102 کیفری اعلام و درخواست تجدیدنظرخواهی مینمایم ؛

باتوجه به اینکه شاکی در شکوائیه خود عنوان نموده که گوشی تلفن خود را در مهدکودک گم کرده است. و هیچ گونه بزه را اینجانب مرتکب نشده ام. و محکومیت حاکم محترم شعبه 102 دادگاه کیفری فاقد وجاهت قانونی است چون اینجانب با استناد شکایت شاکی که موضوع شکایتش حضوری است هیچ گونه جرمی را مرتکب نشده ام لذا با عنایت به مراتب فوق تقاضای نقض دادنامه بدوی و صدور حکم برائت خود از محضر آن مقام محترم قضائی مورد استدعاست .

سیس پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال و به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر ارجاع شد و دادگاه پس از رسیدگی مبادرت به صدور رأی به شرح ذیل نموده ؛

صدور رأی

شماره دادنامه: 90/7/30 مورخ 1936

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

تجدیدنظر خواه: آقای حمید (ن)

تجدیدنظر خوانده: خانم زهرا (ه)

تجدیدنظر خواسته: دادنامه شماره 00560 مورخ 90/4/29 صادره از شعبه

102 دادگاه عمومی جزایی بخش

گردشکار: دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی

را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می نماید.

«رأی دادگاه»

تجدید نظرخواهی آقای حمید از دادنامه شماره 00560 مورخ 90/4/29 شعبه 102 دادگاه عمومی جزایی بخش که به موجب آن دادنامه غیابی شماره 00223 مورخ 90/2/26 آن دادگاه با اصلاح عنوان اتهام از سرقت گوشی تلفن همراه به تحصیل مال به صورت نامشروع و اصلاح مجازات از حبس و شلاق به پرداخت پنج میلیون و ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی و رد مال به خانم زهرا تأیید گردیده است می باشد دادگاه با بررسی اوراق پرونده و لایحه تجدیدنظر خواهی اعتراض موجهی که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته را فراهم نماید به عمل نیامد است و دادنامه موصوف از حیث احراز بزهکاری و انطباق عمل ارتكابی با قانون بدون اشکال و نقص موثری است النهایه از حیث تعیین مجازات با عنایت به اینکه شاکی به شرح لایحه ثبت شده به شماره 00363- 90/6/7 (برگ 32 پرونده) رضایت خود را اعلام کرده است به استناد تبصره 2 ماده 22 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با تقلیل جزای نقدی از پنج میلیون و ۵۰۰ هزار ریال به دو میلیون و ۵۰۰ هزار ریال و حذف رد مال از دادنامه تجدیدنظر خواسته النهایه ضمن رد اعتراض دادنامه معترض عنه را به کیفیت مرقوم تأیید می نماید این رأی قطعی است .

تحلیل کارآموز :

در رأی بدوی که از شعبه 101 دادگاه عمومی جزایی صادر گردیده قاضی محترم عنوان مجرمانه را از سرقت به تحصیل مال نامشروع تغییر داده است این در صورتی است که عنصر مادی جرم سرقت

محقق نیست وقاضی محترم به آن توجه داشته ولیکن به ماده 2 از قانون تشدید مجازات مرتکبین به ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری اشاره داشته که رأی صادره وفق موازین شرعی وقانونی صادر گردیده است ودر مرحله تجدیدنظرخواهی نیز به دلیل اینکه رضایت شاکی پس از صدور حکم پیوست پرونده شده لذا موجبات تخفیف مجازات فراهم آمده و صدور رأی تجدیدنظر به استناد تبصره ماده 240 قانون آئین دادرسی کیفری صادر گردیده که وفق موازین شرعی وقانونی میباشد .

گزارش 94

خواهان: سید حسین «م»

خوانده: محسن «ب»

خواسته: الزام به ایفاء موضوع قرارداد مشارکت در ساخت مقوم به

51/000/000 ریال

هزینه دادرسی: دعوای مالی 1/025/000 ریال - هزینه دادرسی تجدیدنظر:

105000 ریال

دلایل منضمات دادخواست: کپی قرارداد شماره 89/12 2 کپی اظهارنامه 3

کپی نامه بانک

تصمیم دادگاه: صدور حکم رد دعوای - تأیید حکم توسط دادگاه

تجدیدنظر

مواد استنادی دادگاه: مواد 2 و 348 و 353 و 455 قانون آئین دادرسی مدنی

شرح دادخواست

با عرض سلام به استحضار میرساند؛

1- اینجانب قرارداد شماره 12-89 به شرح پیوست در خصوص مشارکت در ساخت با خوانده منعقد نموده ام

2- مقدار 100 متر مربع از ملک مشارکتی را نیز به مبلغ 110/000/000 تومان خریداری و وجه معامله را نقداً پرداخت کردم. اظهارنامه ضمیمه شده مبنی بر اینکه خوانده به موجب قرارداد ملزم به ایفاء تعهد بوده با تأخیر در انجام آن موجب ضرر و زیان خواهان گردیده است که پس از روئت این اظهارنامه نسبت به انجام تعهدات خود حسب قرارداد اقدام نماید ولیکن از ایفاء تعهدات خودداری نموده است. لذا از مقام محترم دادگاه درخواست صدور حکم مبنی بر الزام خوانده به انجام تعهدات خود را تقاضا دارد.

پس از ثبت دادخواست و ارجاع آن به شعبه 14 دادگاه عمومی حقوقی

مدیر دفتر پس از بررسی اوراق و ضمائر دادخواست نسبت به تعیین وقت آن اقدام فرموده و وقت رسیدگی برای تاریخ 89/9/16 ساعت 9:30 به طرفین دعوا ابلاغ شد.

جلسه رسیدگی:

خواهان در جلسه حضور دارد اظهارنموده که به موجب قرارداد مشارکت پیوستی، اینجانب با خوانده مشارکت در ساخت نمودم و مقرر گردید که ظرف 16 ماه ملک اینجانب با پلاک ثبتی 507/1-508 واقع در بخش 3 تهران 3 دانگ متعلق به خوانده و سه دانگ متعلق به اینجانب باشد که خوانده از انجام تعهد خودداری نموده و متضرر شده ام.

خوانده نیز در جلسه حضور دارد و اظهار داشت که در صورت اختلاف خواهان می بایست اول نزد داوران رفته و در صورت عدم توافق به دادگاه مراجعه می نمود و از دادگاه خواستار شده که نظر داوران را مطالعه نماید در خصوص تاریخ قرارداد اظهار داشته که تاریخ قرارداد و ابهام وجود دارد و مشخص نیست و یک فقره نظریه داور ارائه گردیده است و طی قرارداد خواهان ملزم به پرداخت مبلغ 200/000/000 ریال بوده است که نتوانسته پرداخت نماید. و خواهان در ادامه اظهار داشت که هیچ جلسه ای با

داوران تشکیل نگردیده است سپس دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می نماید،

صدور رأی

شماره دادنامه: 890717 مورخ 89/9/28

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 14 دادگاه عمومی حقوقی

خواهان: سیدحسین «م»

خوانده: محسن «ب» با وکالت حسن

((رأی دادگاه))

خواسته خواهان بطرفیت خوانده با وکالت حسن الزام به ایفاء تعهد بشرح دادخواست تقدیمی می باشد با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده نظر به اینکه طرفین به موجب توافق نامه مورخ 89/2/1 مستند ابرازی (موضوع مشارکت در ساخت) اختلافهای خود را به حکم مرضی الطرفین ارجاع نموده اند و حکم نیز به موجب نظریه مورخ 89/6/27 رأی را در خصوص اختلافات اعلام نموده اند از اینرو تا زمانیکه نظریه مذکور ابطال نگردد امکان قانونی جهت رسیدگی به دعوی مطروحه میسر نبوده بنابراین دعوی را قابل استماع و رسیدگی ندانسته به استناد ماده 2 قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم استماع آن صادر و اعلام می نماید قرار صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ بطرفین قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان می باشد.

ابلاغ رأی در تاریخ 89/10/29 به طرفین دعوا و تجدیدنظر خواهی از سوی خواهان پرونده در تاریخ 89/11/18 تقدیم دادگاه نموده و لایحه ای ضمیمه آن تقدیم دادگاه ننموده است.

در لایحه فقط درخواست تجدیدنظر شده و مطالبی که استناد ویا استدلالی باشد مطرح نشده است

پرونده پس از ارسال به دادگاه تجدیدنظر استان و ارجاع به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر با بررسی اوراق و محتویات دادخواست مبادرت به صدور رأی به شرح ذیل نمود.

صدور رأی

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

تجدیدنظر خواه: آقای سیدحسین «م»

تجدیدنظر خوانده: آقای محسن «ب»

((رأی دادگاه))

تجدیدنظر خواهی آقای سید حسین م به طرفیت آقای محسن ب از دادنامه شماره 00717 مورخ 89/9/28 شعبه 14 دادگاه عمومی حقوقی به لحاظ ارجاع موضوع مورد اختلاف به داوری و توافق طرفین در قرارداد فی مابین به داوران مرضی الطرفین منتهی به صدور قرار عدم استماع دعوا (قرار رد دعوا صحیح است) گردیده، وارد و موجه نمی باشد زیرا دادنامه تجدیدنظر خواسته وفق مقررات و براساس مستندات پرونده صادر شده و از ناحیه تجدیدنظر خواه علل و جهات موجهی که موجب نقض و از هم گسیختن دادنامه تجدیدنظر خواسته را ایجاب کند مطرح نشده است از این رو تجدیدنظر خواهی منطبق با شقوق مختلف ماده 348 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی تشخیص نمی شود به استناد ماده 353 قانون مرقوم با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته تأیید و استوار می شود این رأی قطعی است.

تحلیل کارآموز:

به موجب ماده 455 متعاملین میتوانند ضمن معامله توافق نمایند که در صورت اختلاف به داور مرضی الطرفین مراجعه نمایند. از آنجائیکه در این پرونده پس از انعقاد قرار داد طرفین با تشکیل جلسه داوری داور خود را تراضی نموده و نظر صورتجلسه گردیده است لذا نظر داوران لازم اتباع بوده و طرفین ملزم به

رعایت مفاد آن میباشند و رأی دادگاه هم در مرحله بدوی و هم در مرحله تجدیدنظر به حق صادر شده است .

گزارش 95

مرجع رسیدگی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

شاکی: داریوش «م»

مشکی عنه: صادق «ص»

موضوع: صدور چک بلا محل

تصمیم دادگاه: صدور حکم بر محکومیت متهم

مواد و استنادی دادگاه: مواد 3 و 7 و 22 قانون صدور چک- تبصره 2 ماده 22

قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب- بند 5 ماده 22
قانون مجازات اسلامی- مواد 240 و 250 قانون آئین دادرسی کیفری

هزینه دادرسی: 63/000 ریال ابطال تمبر - هزینه دادرسی در مرحله

تجدیدنظر خواهی : 100/000 ریال

شرح شکوائیه:

بعد از سلام

احتراماً اینجانب مجتبی «ج» به وکالت از داریوش «م» شاکی پرونده مطروحه دائر بر صدور چک بلا محل بر علیه متهم صادق «ص» به استحضار می رساند :

متهم موصوف آقای صادق «ص» در مورخ 88/5/26 اقدام به صدور یک فقره چک به شماره 12024901 به مبلغ 250/000/000 ریال عهده بانک پارسیان شعبه آزادی در وجه موکل صادر می نماید. متعاقباً پس از مراجعه موکل به بانک محال علیه در همان تاریخ مندرج در چک به علت کسر موجودی چک مذکور برگشت و منتهی به صدور گواهی عدم پرداخت مورخ 88/5/26 گردید. لذا طبق قانون صدور چک، صدور قرار مجرمیت متهم موصوف ، مورد استدعا می باشد.

پرونده پس از دستور از سوی دادستان محترم دادگاه عمومی و انقلاب ناحیه ۱۰ هاشمی به شعبه ۱۸ بازپرسی ارجاع شد و وکیل شاکی اظهارات را به شرح ذیل اعلام داشت؛

«اظهارات شاکی در جلسه شعبه ۱۸ بازپرسی»

شرح شکوائیه نوشته شد.
سؤال: تاریخ تحریر چک را بنویسید.
جواب: تاریخ صدور چک ۸۸/۵/۲۶ که موکل اینجانب پس از آن به بانک مراجعه نموده است.
با دستور بازپرس
اخطاریه از سوی کلانتری مربوطه به متهم و در پاسخ سروان عبدالعلی مأمور از سوی کلانتری نواب اعلام نموده که در تاریخ ۸۸/۱۱/۷ به محل اعزام و متهم از آدرس اعلامی نقل مکان نموده است.

صدور حکم جلب

از سوی شعبه ۱۸ بازپرسی جناب آقای
به مأمورین نیروی انتظامی
موضوع: جلب سیار
سلام علیکم
مقتضی است آقای صادق «ص» فرزند فرج
اتهام صدور یک فقره چک به شماره از حساب جاری
.....
بانک پارسیان شعبه آزادی به مبلغ دو بیست و پنجاه میلیون ریال
با هدایت و راهنمایی شاکی آقای داریوش «م» با وکالت آقای
مجتبی «م»
بلافاصله پس از روئت جلب و دستگیر و به این شعبه اعزام گردد.
ضمناً در صورت ارائه لاشه چک مذکور نامبرده بلاقید آزاد می
باشد.
صدور قرار مجرمیت از سوی شعبه ۲۸ بازپرسی جناب آقای
..... مورخ ۸۸/۱۱ / ۱۹

بتاریخ 88/11/19 در وقت فوق العاده جلسه شنبه مراجعه ی بازپرس به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است پرونده کلاسه 881079/18/88 تحت نظر قرار دارد با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده ختم تحقیقات را اعلام و بشرح ذیل مبادرت به صدور قرار میگردد.

قرار مجرمیت غیابی

دادستان محترم دادسرای ناحیه ده

در پرونده پیوست آقای صادق «ص» فرزند فرج سابقه کیفری ندارد آزاد ، از تاریخ متهم است به صدور یک فقره چک بلامحل به شماره مبلغ دویست و پنجاه میلیون ریال از حساب جاری عهده بانک پارسیان موضوع شکایت آقای مجتبی «ج» به وکالت از آقای داریوش «م» .
لذا با توجه به دلائل ذیل ؛

1- شکایت شاکی

2- تصویر مصدق چک

3- تصویر مصدق گواهی عدم پرداخت

و مجموع محتویات پرونده، بزهکاری نامبرده محرز و مسلم تشخیص و به استناد مواد 3 و 7 و 22 قانون چک و با رعایت مواد مذکور قرار مجرمیت مشارالیه را صادر و اعلام می دارد.

با موافقت دادستان با قرار مجرمیت صدور کیفرخواست به شماره 4122 مورخ 88/11/21 به شرح ذیل ؛

صادرکننده: دادستان و سرپرست دادسرای ناحیه ده عمومی و انقلاب

«کیفرخواست»

ریاست محترم دادگاه مجتمع قضائی ؛

در این پرونده پیوست اتهامی آقای صادق فرزند فرج آزاد است به لحاظ عدم دسترسی متهم به صدور یک فقره چک بلامحل به شماره به مبلغ دویست و پنجاه میلیون ریال عهده بانک پارسیان از حساب جاری
لذا با عنایت به:

1- شکایت شاکی

2- تصویر مصدق چک

3- تصویر مصدق گواهینامه عدم پرداخت

و سایر قراین و امارات موجود در پرونده اتهام منتسبه به نامبرده محرز می باشد لذا مستندا به مواد 3 و 7 و 22 از قانون صدور چک تقاضای مجازات متهم را دارد.

محل وقوع جرم تهران و تاریخ وقوع جرم 88/8/30 می باشد.

پرونده فوق به شعبه 1173 دادگاه عمومی جزایی و تعیین وقت

رسیدگی و اخطار به شاکی پرونده؛

تاریخ رسیدگی 89/2/2 ساعت 45:10

جلسه رسیدگی تشکیل است با حضور وکیل شاکی و نماینده دادستان که به موجب کیفرخواست صادره صدور رأی به محکومیت متهم را خواستار شده است و وکیل شاکی به شرح شکوائیه و اظهارات مطرح شده شکایت خود را اعلام نموده است.

صدور رأی

شاکی: آقای مجتبی ... به وکالت از آقای داریوش

متهم: صادق «ص»

موضوع اتهام: صدور چک بلامحل

«رأی دادگاه»

در خصوص اتهام آقای صادق فرزند فرج دائر بر صدور یک فقره چک بلامحل به شماره 12024901 مورخ 1388/5/26 عهده بانک پارسیان شعبه آزادی بمبلغ دویست و پنجاه میلیون ریال نظر به محتویات پرونده و توجهاً به شکایت آقای مجتبی بوکالت از آقای داریوش و ملاحظه فتوکپی مصدق چک و گواهی عدم پرداخت صادره از بانک محال علیه و تحقیقات بعمل آمده در دادسرای محترم ناحیه ده و کیفرخواست صادره در این زمینه و عدم حضور متهم. در جلسه دادگاه و عدم دفاع از اتهام انتسابی بزه مشارالیه محرز و دادگاه مستندا به مواد 3 و 7 و 22 قانون صدور چک نامبرده را به

تحمل سیزده ماه حبس تعزیری و محرومیت از داشتن دسته چک بمدت دو سال محکوم می نماید. رأی صادره غیابی و ظرف 10 روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه است.

رأی صادره در تاریخ 89/9/9 به محکوم علیه ابلاغ شد و وی در تاریخ 89/9/28 طی لایحه ای تقاضای تجدیدنظر نموده است.

محکوم علیه لایحه ای به دادگاه تجدیدنظر اعلام نموده مبنی بر آنکه چک فوق که موضوع پرونده مطروحه می باشد به عنوان امانت به شاکی تقدیم شده بود و دستخط موجود در چک دست خط وی نبوده و از دادگاه محترم تقاضای جلب نظر کارشناس می نماید.

هزینه تجدیدنظر خواهی: 100/000 و ابطال تمبر از سوی تجدیدنظر خواه

سپس پرونده با ارسال به دادگاه تجدیدنظر استان و ارجاع آن به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر

دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده اختاریه جهت حضور اصحاب پرونده ارسال نموده و وقت دادگاه به آنها ابلاغ شده است که در تاریخ 90/6/23 دادگاه تشکیل است و هیچ یک از طرفین حضور ندارد و این در حالیست که ابلاغ به وکیل شاکی به اشتباه ارسال شده و وی وکالتی در مرحله تجدیدنظر ندارد. دادگاه مبادرت به صدور رأی می نماید.

صدور رأی

تجدیدنظر خواه: آقای صادق ص

تجدیدنظر خوانده: آقای داریوش م

تجدیدنظر خواسته: دادنامه شماره 00169 مورخ 89/2/5 صادره از شعبه

1172 دادگاه عمومی

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

((رأی دادگاه))

تجدیدنظرخواهی آقای صادق «ص» از دادنامه شماره 00169 مورخ 89/2/5 شعبه 1172 دادگاه عمومی جزایی که به موجب آن

تجدیدنظرخواه به اتهام صدور یک فقره چک بلامحل به شرح مذکور در رأی بدوی موضوع شکایت آقای داریوش محمدزاده به تحمل سیزده ماه حبس و محرومیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال صادر شده وارد و موجه نمی باشد و رأی بدوی از جهت اصول و قواعد دادرسی، احراز مجرمیت و تطبیق عمل با قانون خالی از اشکال قانونی و منقصت قضایی است لیکن از جهت تعیین مجازات با عنایت به آثار و عواقب سوء مترتب بر کیفر زندان با اجازه حاصل از تبصره 2 ماده 22 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و بند 5 ماده 22 قانون مجازات اسلامی حبس مقرر در دادنامه بدوی به پرداخت مبلغ سیزده میلیون ریال جزای نقدی به نفع صندوق دولت تبدیل و تخفیف داده می شود النهایه جهات درخواست تجدیدنظر با هیچ یک از شقوق احصاء شده در ماده 240 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری منطبق نیست از این رو به استناد بند الف ماده 257 قانون مرقوم با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته با تبدیل و تخفیف مجازات به عمل آمده تأیید و استوار می شود این رأی قطعی است.

تحلیل کار آموز :

در رأی بدوی به استناد بند ج ماده 7 قانون صدور چک مصوب 1382 ، مرتکب به صدور چک بلا محل به مبلغ بیش از پنجاه میلیون ریال به حبس از یک سال تا دو سال و محرومیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال محکوم میگردد که قاضی محترم به استناد ماده مذکور حکم به محکومیت مشتکی عنه صادر نموده است و قاضی محترم دادگاه تجدید نظر با استناد به تبصره 2 ماده 22 قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و اذنی که قانونگذار در تخفیف و تبدیل مجازات به دادگاه تجدیدنظر اعطاء کرده و با توجه به بند 5 ماده 22 قانون مجازات اسلامی نسبت به مجازات محکوم علیه مبادرت به صدور رأی نموده است و رأی صادره وفق موازین شرعی و قانونی صادر گردیده است .

گزارش 96

خواهان: محمد «ف»

خوانده: محمود «م»

خواسته: صدور حکم به الزام خوانده به اخذ پایان کار و تفکیک آپارتمانهای ساخته شده و پرداخت وجه التزام فعلاً علی الحساب
51/000/000 ریال

هزینه دادرسی: 1/070/000 ریال - در مرحله در تجدیدنظر 1/530/000 ریال

تصمیم دادگاه: صدور قرار رد دعوا از سوی دادگاه بدوی - نقض دادنامه بدوی توسط مرجع تجدیدنظر

مواد استنادی دادگاه: مواد 84 ، 353 قانون آئین دادرسی مدنی

شرح دادخواست؛

احتراماً بوکالت از طرف موکلم آقای محمد... معروض می‌دارم ؛ موکل بنده در مورخه 1385/2/31 اقدام به انعقاد قرارداد مشارکت ساخت بنا بعنوان مالکیت و دارنده زمین با خوانده محترم بعنوان سازنده ملک در خصوص پلاک ثبتی 4476/9768 نموده و وفق بند 9 قرارداد مذکور سازنده (خوانده) متعهد گردیده پس از ساخت ملک اقدام به اخذ پایانکار و تفکیک آپارتمانهای ساخته شده در پلاک فوق‌الذکر نماید ولی متأسفانه نامبرده علیرغم تعهد قراردادی تاکنون موفق به ایفاء تعهد خود نشده است. حسب توافق صورت گرفته در ظهر قرارداد خوانده متعهد شده اگر تا تاریخ 87/3/30 نتواند پایانکار و تفکیک ساختمان را انجام دهد ماهیانه مبلغ پنج میلیون ریال معادل پانصد هزار تومان از تاریخ مذکور به موکلم پرداخت نماید. حال با تقدیم این درخواست مستنداً به مواد 10 ، 219 ، 220 ، 221 ، 230 قانون مدنی و مواد 198 و 519 آئین دادرسی مدنی تقاضای صدور حکم مبنی بر الزام خوانده به اخذ پایانکار و تفکیک آپارتمانهای ساخته شده در

پلاك فوق الاشاره و پرداخت وجه التزام مندرج در توافقنامه از قرار ماهیانه پانصد هزار تومان از تاریخ 87/3/30 لغایت اجرای حکم را با پرداخت کلیه خسارات و هزینه قانونی خواستارم. لازم به توضیح اینکه قبلاً دادخواستی بر همین اساس تقدیم دادگاه شده بود که در شعبه 85 مورد رسیدگی واقع و منجر به صدور دادنامه شماره 89099721685000060 در کلاس پرونده 880575 گردیده ولی به جهت سهوالقلم اینجانب اسم خوانده به اشتباه به جای محمود، محمد قید شده بود که در زمان اجرای حکم پی به این موضوع برده که با تقدیم این دادخواست تقاضای رسیدگی به موضوع را خواستارم.

پرونده پس از ثبت و ارجاع به شعبه 85 دادگاه عمومی حقوقی وقت رسیدگی برای تاریخ 89/6/17 به طرفین ابلاغ گردید.

جلسه رسیدگی مورخ 89/6/17 ساعت 10:30 صبح؛

وکیل خواهان و خوانده هر دو حضور دارند وکیل خواهان اظهارات خود را به شرح دادخواست تقدیمی اعلام نموده و وکیل خوانده نیز اظهار داشته است که به موجب بند 9 قرارداد مقرر گردیده که در صورت بروز اختلاف ارجاع امر به داور شود و همانگونه که به موجب ماده 460 قانون آئین دادرسی مدنی در مواردی که مقرر گردیده است حل اختلاف به یک نفر داور ارجاع شود و طرفین نخواهند، نمی‌توانند در انتخاب داور تراضی نمایند.

هر يك از طرفین می‌توانند با معرفی داور مورد نظر خود بوسیله اظهارنامه از طرف مقابل درخواست نمایند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه نظر خود را در مورد داور اعلام کند و رسیدگی دادگاه فاقد وجاهت قانونی است و ضمناً از آنجائیکه اخذ پایان کار نیاز به اصل سند مالکیت است و لیکن خواهان سند را به موکل اینجانب تحویل نداده و در ید خواهان می‌باشد.

اظهارات وکیل خواهان :

وکیل محترم خوانده باید توجه به این امور داشته باشد که تعیین داور باید در جلسه عقد قرارداد انجام می‌گرفت و داور

ذیل قرارداد را امضاء می‌نمود در حالیکه جای امضاء داور خالیست و بر آن خط کشیده شده است و اگر توافق طرفین بر اعمال ماده 13 قرارداد بود می‌بایست داور خود را در همان جلسه تعیین می‌کردند.

صدور رأی

مرجع صادرکننده رأی: شعبه 85 دادگاه عمومی حقوقی

خواهان: حمد «ف» با وکالت آقای شهریار

خوانده: محمود «م» با وکالت خانم مریم

خواسته‌ها: الزام به تفکیک ملک 2- مطالبه خسارت

((رأی دادگاه))

در خصوص دادخواست تقدیمی آقای محمد با وکالت آقای شهریار بطرفیت آقای محمود با وکالت ثانوی خانم مریم بخواسته الزام به اخذ پایان کار و تفکیک آپارتمان احدائی در پلاک ثبتی 4476/976 و پرداخت وجه التزام ماهیانه مبلغ پنج میلیون و ۸۰۰ هزار ریال ناشی از تاخیر در پایان ساخت توجهاً به اظهارات و ایراد وکیل خوانده مبني بر اینکه طبق بند 13 قرارداد طرفین در صورت حدوث اختلاف موضوع را جهت حل آن به داوری ارجاع کرده اند لذا وکیل خوانده اظهار داشته دعوی مطروحه قابل مطرح در مراجع قضایی نیست و می‌بایست با معرفی و تعیین داور و رفع اختلاف شود و لیکن خواهان منکر ادعای خوانده است و مدعی است بند (ماده) 13 قرارداد مشارکت خط خورده و مورد توافق و تراضی نبوده است که دادگاه ضمن اخذ و بررسی نسخه ثانی قرارداد مشارکت موجود در ید اختیار وکیل خواهان ملاحظه نموده که فقط مشخصات داور خط خورده و شخص معینی را به عنوان داور معرفی نکرده اند و لیکن اصل موضوع ارجاع امر به داوری در صورت بروز اختلاف همچنین باقی است لذا دادگاه ضمن پذیرش ایراد و دفاع وکیل خوانده با اعلام اینکه موضوع قبل از ارجاع امر به داوری قابلیت رسیدگی

در محاکم قضائی را ندارد لذا مستنداً به ماده 2 و وحدت ملاک قراردادن بند 1 ماده 84 قانون آیین دادرسی قرار رد دعوی صادر می‌نماید قرار صادره حضوری بوده و ظرف بیست روز پس از ابلاغ این قابل اعتراض در مراجع محترم تجدیدنظر استان است.

○ تاریخ ابلاغ رأی به وکیل خواهان در تاریخ 89/7/22 انجام گرفت .

○ تاریخ ابلاغ رأی به وکیل خوانده در تاریخ 89/7/21 انجام گرفت .

تجدیدنظر از سوی خواهان دعوا در تاریخ 89/8/1 به شرح لایحه ذیل؛

تجدیدنظرخواه: خواهان پرونده بدوی محمد «ف»

مشروح لایحه تجدیدنظرخواه

1- ماده 13 قرارداد که مبین آن است که در صورت اختلاف طرفین به داور مراجعه کنند بر روی آن خط کشیده شده است یعنی با توافق طرفین انتخاب داور از شرایط قرارداد نمی‌باشد در ماده 13 ذکر شده که تعیین داور باید با موافقت طرفین تعیین گردد که جای نام داور خالی است و این نشانگر عدم توافق نسبت به ارجاع امر به داور است.

2- با ایجاد اختلاف بین اینجانب و تجدیدنظرخوانده در تاریخ 1389/12/15 جلسه‌ای جهت رفع مشکل فی‌مابین تشکیل دادیم ولی در جهت حل اختلاف توافقی حاصل نشد اگر توافق در انعقاد قرارداد ارجاع امر به داور بود در جلسات متعدد این کار انجام می‌گرفت لذا با توجه به اینکه داور در انعقاد قرارداد توافق نگردیده از مقام محترم دادگاه تقاضای نقض دادنامه بدوی و رسیدگی مجدد را خواستارم .

○ تبادل لایحه از سوی تجدیدنظرخوانده به دادگاه تقدیم نشد
پرونده فوق با ارسال به دادگاه تجدیدنظر استان و ارجاع به شعبه 56 رسیدگی و منجر به صدور رأی گردید.

صدور رأی

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

تجدیدنظر خواه: آقای محمد «ف»

تجدیدنظر خوانده: آقای محمود «م»

تجدیدنظر خواسته: دادنامه شماره 522 مورخ 89/6/28 صادره از سوی

شعبه 85 دادگاه عمومی حقوقی

((رأی دادگاه))

در این پرونده آقای محمد «ف» به طرفیت آقای محمد «م» از دادنامه شماره 00522 مورخ 89/6/28 شعبه 85 دادگاه عمومی حقوقی تجدیدنظرخواهی کرده است به موجب دادنامه موصوف دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته الزام به اخذ پایان کار و تفکیک آپارتمان احدائی در پلاک ثبتی 4476/9768 و پرداخت وجه التزام ماهیانه مبلغ پنج میلیون و ۵۰۰ هزار ریال ناشی از تأخیر در پایان ساخت توجهاً به اظهارات و ایراد وکیل خوانده مبني بر اینکه طبق بند 13 قرارداد طرفین در صورت حدوث اختلاف موضوع را جهت حل آن به داوری ارجاع کرده اند و میبایست با معرفی و تعیین داور رفع اختلاف شود و در قرارداد مشارکت موجود فقط مشخصات داور خط خورده و شخص معینی را به عنوان داور معرفی نکرده اند و لیکن اصل موضوع ارجاع امر به داوری در صورت بروز اختلاف همچنان باقی است لذا دادگاه بدوی با اعلام اینکه موضوع از ارجاع امر به داوری قابلیت رسیدگی در محاکم قضایی را ندارد قرار رد دعوا صادر نموده است دادگاه با توجه به بررسی اوراق و مستندات پرونده دادنامه تجدیدنظرخواسته را مخدوش و مقتضی نقض و تجدیدنظرخواهی را وارد و موجه میداند زیرا صرف درج و تایپ شرط داوری در قرارداد به معنای تراضی طرفین به داوری نمیباشد و در صورت تراضی طرفین مشخصات داور در قرارداد مزبور ذکر می‌شد نه این که در قابل مشخصات داور خط کشیده شود و یا قید می‌نمودند که بعد از بروز اختلاف داور خود را انتخاب می‌نمایند و عدم امضاء ذیل قرارداد توسط داور نیز خلاف

مندرجات تایپ شده در قرارداد داوری بوده و به معنای عدم تراضی طرفین به داوری می‌باشد و عدم تعیین داور مرضی‌الطرفین به معنای ملتزم نشدن متعاملین در صورت بروز اختلاف به داوری است بنابراین اگر طرفین داور مرضی‌الطرفین را طوعاً تعیین کرده بودند شرط داوری کامل و لازم بود و در غیر این صورت شرط مذکور به معنای تراضی به تراضی است که هنوز قدم به مرحله تعهد نگذاشته است و این بدین معناست که اگر یکی از طرفین به تراضی دوم راضی نشد نمی‌توان او را مجبور به این کار کرد زیرا هیچ قاعده مسلم وجود ندارد که بر اساس آن بتوان شخصی را وادار به تراضی نمود بر همین اساس دادگاه ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته به استناد ماده 353 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی پرونده را جهت ادامه رسیدگی به دادگاه محترم صادرکننده قرار اعاده می‌نماید این رأی قطعی است.

تحلیل کارآموز:

به موجب ماده 460 قانون آئین دادرسی مدنی متعاملین می‌توانند ضمن معامله ملزم به انتخاب داور در صورت بروز اختلاف شوند از آنجائیکه قرارداد موجود در پرونده یک قرار داد به صورت فرم چاپی بوده و بر روی آن خط کشیده شده و همچنین خواننده دعوا نسبت به آن ایرادی وارد ننموده و ادعای تردید و یا جعل مطرح ننموده است در نتیجه سند مذکور قابلیت استناد داشته و در مفهوم مخالف ماده 460 قانون مذکور گفته میشود متعاملین نسبت به انتخاب داور توافقی حاصل نکرده و در نتیجه مرجع صالح جهت حل اختلاف همان دادگاه صالح میباشد در نتیجه قرار صادر شده از سوی دادگاه بدوی قانونی نبوده و رأی صادر شده از سوی دادگاه تجدیدنظر وفق موازین قانونی صادر گردیده است و به موجب ماده 353 قانون آئین دادرسی مدنی ارجاع پرونده جهت رسیدگی ماهوی به شعبه دادگاه صادرکننده قرار، قانونی بوده و ایرادی در روند رسیدگی نیز موجود نیست .

گزارش 97

خواهان: مهرداد با وکالت از وراثت مرحوم محمد و وکالت از وکیل

دادگستری شهرانگیز

خوانده: سازمان مسکن و شهرسازی

خواسته: صدور حکم بر الزام سازمان (خوانده) به تحویل ملک معوض

معادل موکلین فعلاً از نظر صلاحیت دادگاه مقوم به 51/000/000 ریال

هزینه دادرسی: 833/400 ریال در مرحله در تجدیدنظر 1/530/000 ریال

تصمیم دادگاه: حکم به رد دعوا و تأیید حکم معترضانه توسط شعبه

تجدیدنظر

مواد استنادی دادگاه: مواد 84 و 358 و 89 قانون آئین دادرسی مدنی

شرح دادخواست:

احتراماً مورث موکلین اینجانب مالک ملک به پلاک ثبتی قطعه 7497 فرعی از 88 اصلی واقع در بخش 11 بوده و ملک مذکور در طرح 25 ساله تهران قرار گرفته و در اعمال ماده 56 قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور ملی اعلام شده و مورث موکلین جهت احقاق حق، شکایتی در دیوان عدالت اداری مطرح نموده و دیوان به موجب رأی شماره 835 مورخ 71/10/8 صادره از سوی شعبه 19 حکم به محکومیت خوانده (سازمان مسکن و شهرسازی) صادر نموده و لیکن با مراجعات مکرر خوانده هیچگونه اقدامی در جهت تحویل معوض زمین ننموده و یا زمین معوض با ارزش کمتر از ملک فوق‌الاشاره را پیشنهاد نموده است. لذا با تقدیم دادخواست محکومیت خوانده به تحویل ملک معوض معادل ارزش روز ملک موکلین با احتساب کلیه خسارات قانونی صادر و اعلام فرمائید.

پرونده با ثبت و ارجاع به شعبه 129 دادگاه عمومی حقوقی تهران و با بررسی اوراق و محتویات از سوی مدیر دفتر شعبه وقت رسیدگی برای تاریخ 89/11/16 ساعت 12 مقرر گردید که به اصحاب دعوا ابلاغ شد.

جلسه رسیدگی :

وکیل خواهان با تقدیم لایحه‌ای به شرح دادخواست اظهارات خود را مطرح نموده و خوانده نیز با معرفی نماینده حقوقی خود و شرکت مشارالیه در جلسه رسیدگی لایحه‌ای تقدیم دادگاه نموده است که در آن اظهار داشته که مورد رسیدگی از موارد در صلاحیت دیوان عدالت اداری بوده و توسط اجرای احکام دیوان می‌بایست رسیدگی انجام پذیرد و در صلاحیت دادگاه عمومی نمی‌باشد. دستور قاضی جهت استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک مربوطه

«استعلام ثبت»

به: ریاست محترم شعبه 129 دادگاه عمومی حقوقی

از: اداره ثبت اسناد و املاک

احتراماً "عطف بنامه شماره 89/28_ 890867/129/89 اشعار میدارد ؛ اسناد مالکیت ششدانگ یکقطعه زمین بمساحت 360 مترمربع قطعه 47 تفکیکی به پلاک 88/7497 اصلی مفروز از شماره 4016 فرعی از اصلی مذکور واقع در مجیدآباد شمیران بخش 11 تهران (تهرانپارس فعلی) ذیل ثبت شماره‌های 37742 و 37744 صفحات 123 و 125 دفتر جلد 126 املاک بشماره‌های چاپی 477223 و 477224 بنام آقای حاجی علی «د» و قنبرعلی «گ» هر یک نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ ثبت و صادر و تسلیم شده است سپس برابر سند قطعی شماره 51825 - 51827 دفترخانه 64 تهران ششدانگ به آقای محمد تبریزی منتقل شده است که برابر نامه شماره 30658 - 56/9/6 به نامبرده باستناد نامه اداره جنگلبانی بشماره 15657 - 56/8/21 اعلام گردیده که پلاک مذکور جزء اراضی ملی و جنگل است .

صدور رأی

مرجع رسیدگی: شعبه 129 دادگاه عمومی حقوقی

خواهان: مهرداد - محبوبه - مهدی - محسن - منصور - مهناز -

لیلی با وکالت خانم شهرانگیز

خوانده: سازمان مسکن و شهرسازی استان

خواسته: الزام به تحویل ملک معوض

((رأی دادگاه))

در خصوص دعوی خانم شهرانگیز «الف» بوکالت از آقایان و خانمها 1- مهرداد 2- محبوبه 3- مهناز 4- منصور 5- محسن 6- مهدی شهرت همگی «ت» 7- لیلی «ن» بطرفیت سازمان مسکن و شهرسازی استان دایر بر الزام خوانده به تحویل ملک معوض بجای ملک تحت پلاک ثبتی 88/7497 بخش 11 تهران با احتساب خسارات دادرسی مقوم به 510/000/000 و دادگاه نظر به اینکه قبلاً در این خصوص طی دادنامه شماره 835 - 1371/10/8 اصداری از شعبه 19 دیوان عدالت اداری حکم مقتضی صادر و تاکنون در مرحله اجرا در دیوان عدالت اداری قرار دارد لذا قضیه دارای اعتبار امر مختومه بوده و مستنداً به بند 6 ماده 84 و ماده 89 قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی صادر و اعلام می‌گردد رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد.

تجدیدنظرخواهی از سوی خواهان پرونده بدوی در تاریخ 90/1/27 طی لایحه‌ای به شرح ذیل تقدیم شعبه 129 دادگاه عمومی حقوقی گردید .

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر استان ؛

1- دادگاه محترم بدوی با عدم توجه به تاریخ دادنامه دیوان عدالت اداری به شماره 835 مورخ 71/10/8 که در زمان حاکمیت سابق دیوان عدالت اداری (قبل از سال 85) صادر شده حکم معترض-عنه را صادر نموده است.

2- در قانون جدید در تبصره 1 ماده 13 نیز تعیین میزان خسارات به عهده دادگاه عمومی محول شده و در مراجعه به اجرای احکام دیوان عدالت اداری اعلام شده دیوان تکلیفی در اجرای حکم ندارد.

لذا با توجه به مراتب یادشده تقاضای صدور حکم شایسته را از مقام دادگاه دارد.

○ از سوی تجدیدنظرخوانده تبادل لایحه‌ای به دادگاه تقدیم نشد.

نهایتاً پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال و با ارجاع به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر با بررسی اوراق و محتویات پرونده نسبت به صدور رأی اقدام نمود.

صدور رأی

مرجع رسیدگی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

تجدیدنظرخواه: خانم شهرانگیز به وکالت از آقایان و خانم‌ها مهدی، محسن، مهرداد، منصور، محبوبه و مهناز، لیلی،

تجدیدنظرخوانده: سازمان مسکن و شهرسازی

تجدیدنظرخواسته: از رأی شماره 26000120 مورخ 90/2/26 صادره از شعبه 129 دادگاه عمومی حقوقی

((رأی دادگاه))

در این پرونده خانم شهرانگیز ابوطالبی «ک» به وکالت از آقایان و خانم‌ها مهدی، محسن، مهرداد، منصور، محبوبه و مهناز همگی «ت» و لیلی «ن» به طرفیت سازمان مسکن و شهرسازی استان از دادنامه شماره 00120 مورخ 90/2/26 شعبه 129 دادگاه عمومی حقوقی که به موجب آن دعوی تجدیدنظر خواهان به خواسته الزام تجدیدنظرخوانده به دادن زمین معوض با این استدلال که سابقاً عین موضوع در دیوان عدالت اداری رسیدگی و به موجب دادنامه شماره 835 - 71/10/8 شعبه 19 دیوان عدالت اداری حکم‌له

تجدیدنظرخواهان صادر شده موضوع دارای اعتبار امر مختومه بوده و به استناد بند 6 ماده 84 و 89 قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب به امور مدنی قرارداد دعوا صادر گردیده تجدیدنظرخواهی کرده است با بررسی اوراق پرونده ولایحه تجدیدنظرخواهی اعتراض موجهی که موجبات نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید به عمل نیامده است و دادنامه تجدیدنظرخواسته حیث استدلال بدون اشکال و نقض قانونی می‌باشد لذا به استناد ماده 358 قانون مرقوم حکم رد اعتراض دادنامه موصوف تأیید می‌گردد. این رأی قطعی است .

تحلیل کار آموز :

1- وکیل خواهان در دادخواست تقدیمی به دادگاه بدوی خواسته را مرقوم به 51/000/000 ریال نموده است که هزینه دادرسی آن به لحاظ مالی بودن دعوا مبلغ 1/0250/000 ریال میباشد که مبلغ 833/400 ریال پرداخت گردیده است و این نقص پرونده محسوب است .

2- به موجب تبصره 2 ماده 49 قانون دیوان عدالت اداری اجرای حکم به سه طریق توسط خود دیوان عدالت اداری انجام می‌گیرد مضافاً وکیل تجدیدنظرخواه در لایحه تجدیدنظرخواهی خود به ماده 13 قانون فوق الذکر اشاره داشته است و با استناد به ماده فوق الذکر دادگاه عمومی حقوقی را مرجع صالح بیان داشته است باید عنوان نمود که وکیل تجدیدنظرخواهان در اشتباه بوده چرا که در ماده مرقوم دادگاه عمومی در جهت تعیین میزان خسارت وارده از سوی سازمان مربوطه صالح به رسیدگی می‌باشد و با خواسته مطروحه در پرونده فوق ارتباطی نداشته و در نتیجه مورد از موارد مربوط به بند 6 ماده 84 قانون آیین دادرسی مدنی بوده و صدور قرار رد دعوا در مرحله بدوی و تأیید رأی توسط مرجع تجدید نظر به حق و وفق موازین شرعی میباشد .

گزارش 98

خواهان: مهدی «ف»

خوانده: علی «و»

خواسته: تقاضای رسیدگی و صدور حکم مبنی بر محکومیت خوانده به

پرداخت وجه یک فقره چک به مبلغ 100/000/000 ریال

هزینه دادرسی: 2/055/000 ریال در مرحله در تجدیدنظر 3/000/000 ریال .

تصمیم دادگاه: صدور حکم به محکومیت خوانده و تأیید حکم بدوی توسط

مرجع تجدیدنظر .

مواد استنادی دادگاه: تبصره الحاقی به ماده 2 قانون صدور چک مصوب

سال 76 مجمع تشخیص مصلحت نظام - مواد 358، 198، 515 و 519

قانون آیین دادرسی مدنی - مواد 310 و 313 قانون تجارت - ماده

227 قانون مدنی

شرح دادخواست:

با سلام :

احتراماً خوانده مذکور یک فقره چک به شماره 134464 عهده بانک

صادرات به مبلغ 100/000/000 ریال صادر نموده است که با مراجعه به

بانک محال علیه جهت کارسازی و وصول آن مواجه با برگشت وبلا

وصول مانده است نظر به اینکه با وصف مراجعات مکرر مشارالیه

از پرداخت دین امتناع می ورزد با عنایت به اشتغال ذمه

خوانده واستنکاف از پرداخت دین، مستنداً به مواد 310، 313

قانون تجارت وماده 198 قانون آئین دادرسی مدنی تقاضای رسیدگی

و صدور حکم مبنی بر محکومیت خوانده به پرداخت اصل خواسته به

مبلغ 100/000/000 ریال وخسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور چک

لغایت اجرای حکم و کلیه خسارات دادرسی وقانونی وهزینه دادرسی

مورد استدعاست .

پرونده یس از ثبت به شعبه 18 دادگاه عمومی حقوقی ارجاع ویس از بررسی اوراق و ضامم دادخواست مدیر دفتر در تاریخ 89/8/24 ساعت 10:30 تعیین وقت توسط اختاریه به طرفین دعوا ابلاغ گردید .

جلسه رسیدگی :

وکیل خواهان در جلسه حضور دارد و اظهارات خود را به شرح دادخواست و علاوه بر آن اعلام داشت چک فوق به موجب ضمانت انتقال آپارتمان به خواهان داده شده که باید در تاریخ 87/6/30 این تعهد انجام میگرفت ولیکن تعهد از سوی خواننده دعوا انجام نشده و خواهان حق مطالبه وجه چک را دارد . وکیل خواننده به موجب قرارداد وکالت تقدیمی در جلسه رسیدگی حضور دارد و اظهار داشت که با توجه به ممانعت شهرداری امکان انجام تعهد از سوی خواننده امکانپذیر نبوده است . در ادامه وکیل خواهان یک دادنامه به شماره 169 مورخ 88/3/17 صادره از سوی شعبه 220 دادگاه عمومی حقوقی به دادگاه تقدیم نمود که موضوع آن محکومیت خواننده به الزام به تنظیم سند می باشد .

صدور رأی

مرجع صادر کننده رأی : شعبه 18 دادگاه عمومی حقوقی

خواهان : مهدی «ف»

خواننده : علی «و»

((رأی دادگاه))

در خصوص دادخواست آقای مهدی ف فرزند عباس با وکالت خانم شراره «ح» به طرفیت آقای علی «و» فرزند خداوردی به خواسته صدور حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت وجه یک فقره چک به مبلغ یکصد میلیون ریال با احتساب کلیه خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه از تاریخ صدور چک لغایت اجرای حکم دادگاه با ملاحظه

دادخواست تقدیمی و مدارک ابرازی از جانب خواهان به ویژه وجود چک استنادی به شماره 134464-87/6/30 عهده بانک صادرات شعبه شهرک قدس در دست خواهان که نشانگر استحقاق وی در مطالبه وجه چک می باشد نظر به اینکه خوانده در مقام دفاع اظهار داشته ممانعت از جانب شهرداری مانع اقدام وی در انجام موضوع تعهد و نهایتاً انتقال سند شده است با توجه به انقضای مهلت انجام تعهد و اشتغال ذمه خوانده در خصوص موضوع و اینکه اقدامات شخص ثالث تأثیری در روابط طرفین نداشته با این وصف خواسته خواهان را وارد دانسته و به استناد مواد 310 و 313 قانون تجارت و تبصره الحاقی به ماده 2 قانون صدور چک مصوب سال 76 مجمع تشخیص مصلحت نظام و مواد 198 و 515 و 519 قانون آیین دادرسی مدنی خوانده را به پرداخت مبلغ یکصد میلیون ریال بابت اصل خواسته و نیز پرداخت مبلغ دو میلیون و پنج هزار ریال بابت هزینه دادرسی و نیز پرداخت مبلغ سه میلیون و ششصد هزار ریال بابت حق الوکاله وکیل در مرحله بدوی و همچنین پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تا هنگام پرداخت با لحاظ شاخص تغییر قیمت سالانه تعیین شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و بر همین مبنا ما به التفاوت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل در حق خواهان محکوم می کند بدیهی است در صورت قطعیت دادنامه اجرای آن در قسمت اخیر مستلزم پرداخت ما به التفاوت هزینه دادرسی توسط خواهان بوده و رعایت تبصره 4 ماده 103 قانون مالیاتهای مستقیم درباره حق الوکاله ضروری می باشد رأی صادر شده حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ به طرفین قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه محترم تجدید نظر استان می باشد .

در تاریخ 89/10/12 دادنامه صادره به خواننده ابلاغ و در تاریخ

89/10/29 نسبت به دادنامه فوق اعتراض نموده

متن لایحه اعتراضیه به شرح ذیل میباشد ؛

با سلام خدمت ریاست محترم دادگاه تجدید نظر استان

به موجب قرار داد منعقد شده اینجانب به جهت ضمانت مبلغ 100/000/000 ریال چک موضوع پرونده را به تجدیدنظرخوانده داده ام که چک مذکور به جهت ضمانت انتقال سند ملکی بوده است که به تجدیدنظرخوانده فروخته ام ولیکن علت عدم انجام تعهد علت خارجی بوده که شهرداری منطقه 5 از دادن پایان کار خودداری نموده و آن مقام محترم مستحضر هستند که بدون ارائه پایان کار انتقال سند غیر ممکن میباشد لذا با استناد به ماده 227 قانون مدنی چنانچه دلیل عدم ایفاء تعهد نیروی خارجی باشد از موارد تعدی و تفریط محسوب نمیشود لذا از مقام محترم دادگاه تجدیدنظر تقاضای نقض دادنامه صادره که مخالف قانون میباشد را خواستارم .

تبادل لایحه از سوی تجدیدنظرخوانده به دادگاه ارسال شد .

پاسخ به اعتراض از سوی تجدیدنظر خوانده :

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر استان در پاسخ به تجدیدنظرخواهی آقای علی «و» به استحضار میرساند : تجدیدنظرخواه محترم از تاریخ انعقاد قرار داد تا هم اکنون مدت دو سال جهت اخذ پایان کار مهلت داشته ولیکن در جهت تکمیل پرونده آن هیچ همتی نکرده است ضمناً " ملک مورد معامله سه دانگ در ملکیت تجدیدنظرخواه بوده و سه دانگ آن در ملکیت شخص دیگری که شریک وی بوده و به علت اختلافات ایشان حاضر به تنظیم سند نمیباشد و تمام این تعدی تفریط از ناحیه تجدیدنظرخواه است و لازم به ذکر است که مدت شش ماه است پایانکار از شهرداری تسلیم به تجدیدنظرخواه شده ولیکن ایشان حاضر به تنظیم سند نمیباشد از مقام محترم دادگاه تسریع در احقاق حقوق بنده را خواستارم .

پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال سپس به شعبه 56 ارجاع شد، دادگاه با بررسی مندرجات پرونده مبادرت به صدور رأی نموده است .

صدور رأی

مرجع رسیدگی: شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر استان

تجدیدنظرخواه: آقای علی «و»

تجدیدنظرخوانده: مهدی «ف»

تجدیدنظرخواسته: از رأی شماره 00374 مورخ 89/8/24 صادره از شعبه

18 دادگاه عمومی حقوقی

((رأی دادگاه))

در این پرونده آقای علی «و» به طرفیت آقای مهدی «ف» از دادنامه شماره 00374 مورخ 89/8/24 شعبه 18 دادگاه عمومی حقوقی تهران تجدیدنظرخواهی کرده است به موجب دادنامه موصوف تجدید نظرخواه به پرداخت مبلغ یکصد میلیون ریال بابت یک برگ چک شماره 134464 و خسارات تأخیر تأدیه دادرسی در حق تجدید نظرخوانده محکوم شده است دادگاه با بررسی اوراق پرونده اعتراض موجهی که موجبات نقض دادنامه تجدید نظرخواسته را فراهم نماید به عمل نیامده است و دادنامه صادره از حیث رعایت اصول و موازین قانونی بدون اشکال و نقص موثری است لذا به استناد ماده 358 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن رد اعتراض دادنامه تجدید نظرخواسته را تأیید می نماید این رأی قطعی است.

تحلیل کارآموز:

به موجب ماده 198 قانون آیین دادرسی مدنی حق یا دین برعهده کسی ثابت شد اصل بر بقاء آن است . خواهان پرونده با در دست داشتن چک صادر شده از سوی خوانده وجه آن را مطالبه نموده است که خوانده در دفاعیات خود به ماده 227 استناد کرده و اینکه عدم انجام تعهد به علت نیروی خارجی بوده است و آن صدور پایانکار توسط شهرداری است که به تأخیر افتاده است و از اراده او خارج است ولیکن در جهت

ادعای خود هیچ دلیلی به دادگاه ارائه ننموده است لذا تقصیر محکوم علیه در انجام تعهد محرز و مسلم است و صدور حکم نسبت به اصل خواسته و خسارات دادرسی و حق الوکاله وکیل به موجب تبصره الحاقی به ماده 2 قانون صدور چک مصوب سال 76 مجمع تشخیص مصلحت نظام و مواد 198 و 515 و 519 قانون آیین دادرسی مدنی قانونی و شرعی بوده و ایرادی بر آن متصور نیست .

گزارش 99

شاکلی : 1- محبوب «ب» 2- منیژه «ش»

مشکی عنه : 1- علی «ع» 2- حبیب «ب» 3- بهنام «ب» 4- مسعود «ب»

موضوع: ضرب و شتم و تخریب

هزینه دادرسی: 50/000 ریال ابطال تمبر جهت تقدیم شکوائیه به دادسرا

– 100/000 ریال در مرحله تجدیدنظرخواهی از سوی هر یک از متهمان

تصمیم دادگاه: صدور حکم به محکومیت متهمان

مواد استنادی دادگاه: مواد 22، 47، 367، 495، 484، 480، 42، 47، 677 و 496 قانون

مجازات اسلامی – مواد 257 و 177 قانون آیین دادرسی کیفری

شرح شکوائیه :

با احترام اینجانب محبوب «ب» ساکن تهرانسر در تاریخ 89/2/26 در ساعت 23:50 بدون دلیل وبی اساس آقایان بهنام ، حبیب ، مسعود همگی با شهرت «ب» و علی «ع» در تاریخ و ساعت ذکر شده به خانه مسکونی بنده حمله و اقدام به ایراد ضرب و شتم خود وهمسرم و قلع و قمع وسایل زندگی ام نموده اند لذا هیچ گونه امنیت جانی و مالی ندارم و آبرو و حیثیت بنده را در شهرک خدشه دار نموده اند علیهذا جهت استرداد حقوق آبروی بنده در رسیدگی به تظلماتی که توسط نامبردگان به بنده وارد شده است مقرر

فرمائید نسبت به رسیدگی عرایض مذکور برابر قانون ومقررات ابلاغ فرمائید .

با تقدیم شکوائیه به دادسرای ناحیه 10 تهران ، دستور سرپرست دادسرا مبنی بر معرفی شکات به پزشکی قانونی صادر گردید .

«گزارش پزشکی قانونی آقای محبوب»

ریاست محترم کلانتری

با سلام

احتراماً، عطف به نامه شماره 150/30101/1 مورخ 89/2/29 آقای (محبوب ب) فرزند معاینه شد. 1- دو عدد کبودی در حال جذب در سطح داخلی بازوی چپ 2- یک عدد کبودی در حال جذب در سطح داخلی بازوی راست 3 - خراش مختصر در حال التیام در مچ پای چپ. موارد فوق در اثر اصابت جسم سخت طی حدود سه الی چهار روز قبل حادث شده است از ناحیه قدام سینه متالم است که فاقد آثار ضرب و جرح ظاهری می باشد.

«گزارش پزشکی قانونی خانم منیژه»

ریاست محترم کلانتری

با سلام :

احتراماً عطف به نامه شماره 150/30101/1 مورخ 89/2/29 خانم (منیژه ش) فرزند صفاعلی معاینه شد. حسب معاینه بعمل آمده آثار ضرب و جرح مشاهده نشد نامبرده از ناحیه ستون فقرات متالم بوده که در مشاوره تخصصی بعمل آمده ضایعه ای در ارتباط با حادثه مورد ادعا احراز نگردید.

دکتر سید فرهاد - رئیس مرکز پزشکی قانونی

«اظهارات خانم منیژه»

سؤال : شرح شکایت خود را توضیح دهید ؟

پاسخ : شب شهادت حضرت فاطمه ساعت 12:30 که خواب بودیم ریختن در منزل ما ما را کتک زدند ع آقایان مسعود ، بهنام ، حبیب و علی داماد همسر سهیلا ، سوسن و راویه روسری مرا باز کردند و جلوی همسایه ها و همکاران شوهرم حیثیت مرا خدشه دار کردند .
پرونده فوق به شعبه اول بازپرسی جهت تحقیقات ارجاع شد ولیکن به دلیل اینکه متهمان در ملارد کرج سکونت داشتند لذا با دستور مراجع قضایی به دادگاه بخش مربوطه در تاریخ 89/6/1 به متهمان ابلاغ صورت گرفت و تحقیقات نیز در همان شعبه ادامه دارد .

« اظهارات متهمان »

1- علی

سؤال : در خصوص شکایت واصله از سوی آقای محبوب و همسرش متهم هستید به تخریب اظهارات خود را بفرمائید .
پاسخ : من به خانه ایشان نرفته بودم بلکه همسرم رفته بود زمانیکه من رسیدم متوجه شدم ماشین کلانتری در حیات است و همسرم از خانه محبوب بیرون آمد و چشمانش می سوخت و پرسیدم گفت محبوب گاز اشک آور زده است محبوب نظامی است .
سؤال : آخرین دفاع خود را بگویید .
پاسخ : بنده اتهام وارده را قبول ندارم .
صدور قرار تأمین از سوی دادیار وبا تأیید دادستان

(قرار تأمین)

قرار آزادی آقای علی « ع »
فرزند ... به اتهام تخریب عمدی وسایل منزل
مقید است به معرفی کفیل با وجه الكفاله بمبلغ سی میلیون ریال
از حال تا ختم دادرسی و اجرای کامل دادنامه که در صورت صدور
قرار قبولی آزاد والا در بازداشت باشد. قرار حین الصدور به
متهم ابلاغ و تفهیم شد و اظهار داشت فهمیدم و رونوشت نمی
خواهم و فعلا کفیل دارم / ندارم .

دادیار شعبه یازده دادرسی عمومی و انقلاب

2- بهنام

سؤال : در خصوص شکایت واصله از سوی آقای محبوب و همسرش متهم هستید به تخریب اظهارات خود را بفرمائید .

پاسخ : در تاریخ 89/4/11 آقای محبوب به همراه همسرش با شکستن درب وارد منزل ما شدند و مقداری از طلا و تلویزیون LCD مارا با یک مینی بوس نظامی بردند و من در کلانتری شکایت کرده ام و پرونده تحت کلاسه 406/2889 مفتوح است ولی به درخواست پدر و مادرم از ادامه شکایت خودداری کردم آن شب که برای گفتگو به درب منزل آنها رفتیم تا مبلغ سی میلیون ریال طلبمان را از ایشان بگیریم که درب منزل را باز کرده و به صورت من و همسرم و پدرم گاز اشک آور زدند .

سؤال : مجدداً اتهام تخریب برای شما بازگو میشود چه اظهاری دارید؟

پاسخ : اینجانب نسبت به اتهام وارده اعتراض دارم و قبول ندارم .

صدور قرار تأمین از سوی دادیار به تاریخ 89/6/7

(قرار تأمین)

قرار آزادی آقای بهنام

فرزند ... به اتهام تخریب عمدی وسایل منزل و ضرب و شتم عمدی مقید است به معرفی کفیل با وجه الكفاله بمبلغ پنجاه میلیون ریال از حال تا ختم دادرسی و اجرای کامل دادنامه که در صورت صدور قرار قبولی آزاد والا در بازداشت باشد. قرار حین صدور به متهم ابلاغ و تفهیم شد و اظهار داشت فهمیدم و رونوشت نمی خواهم و فعلا کفیل دارم / ندارم .

دادیار شعبه یازده دادرسی عمومی و انقلاب

3- حبیب

سؤال : در خصوص شکایت واصله از سوی آقای محبوب و همسرش متهم هستید به تخریب اظهارات خود را بفرمائید .

پاسخ : برادرم مبلغ سی میلیون ریال از آقای محبوب طلب دارد که ما برای حل و فصل به درب منزل آنها رفتیم که ایشان به محض بازکردن درب منزل گاز اشک آور به ما زدند و چون چشمانمان میسوخت در وضعیتی نبودیم که بخواهیم تخریب کنیم .

سؤال : آخرین دفاع خود را بفرمایید .

پاسخ : اتهام وارده را قبول ندارم .

صدور قرار تأمین از سوی دادیار به تاریخ 89/6/7

(قرار تأمین)

قرار آزادی آقای حبیب

فرزند ... به اتهام تخریب عمدی وسایل منزل مقید است به معرفی کفیل با وجه الكفاله بمبلغ سی میلیون ریال از حال تا ختم دادرسی و اجرای کامل دادنامه که در صورت صدور قرار قبولی آزاد والا در بازداشت باشد. قرار حین صدور به متهم ابلاغ و تفهیم شد و اظهار داشت فهمیدم و رونوشت نمی خواهم و فعلا کفیل دارم / ندارم .

دادیار شعبه یازده دادرسی عمومی و انقلاب

4- مسعود

سؤال : در خصوص شکایت واصله از سوی آقای محبوب و همسرش متهم هستید به تخریب اظهارات خود را بفرمائید .

پاسخ : در تاریخ 89/4/11 آقای محبوب به همراه همسرش با شکستن درب وارد منزل برادرم شدند و مقداری از طلا و تلویزیون LCD مارا با یک مینی بوس نظامی بردند و بهنام شکایت کرده ما برای وساطت به درب منزل ایشان رفتیم که درب منزل را باز کرده گاز اشک آور زدند .

سؤال : مجدداً اتهام شما به تخریب و ایراد ضرب و شتم عمدی قرائت میشود چه دفاعی دارید؟

پاسخ : قبول ندارم دروغ محض است .

صدور قرار تأمین از سوی دادیار به تاریخ 89/6/7

(قرار تأمین)

قرار آزادی آقای مسعود

فرزند ... به اتهام تخریب عمدی وسایل منزل و ضرب و شتم عمدی مقید است به معرفی کفیل با وجه الكفاله بمبلغ پنجاه میلیون ریال از حال تا ختم دادرسی و اجرای کامل دادنامه که در صورت صدور قرار قبولی آزاد والا در بازداشت باشد. قرار حین صدور به متهم ابلاغ و تفهیم شد و اظهار داشت فهمیدم و رونوشت نمی خواهم و فعلا کفیل دارم / ندارم .

دادیار شعبه یازده دادرسی عمومی و انقلاب

قرار قبولی کفالت

به تاریخ 89/6/7 نام حبیب نام خانوادگی ب دارنده شماره شناسنامه صادره از مغان اهل مغان ساکن... شماره در شعبه 11 دادرسی دادگاه عمومی حاضر و با تسلیم برگ کفالت نامه و فیش حقوقی به نشانی به ارزش کافی می باشد اظهار داشت حاضر از تن متهمین فوق الذکر بوجه الكفاله مبلغ جمعا یکصد و سی میلیون ریال تا خاتمه رسیدگی و اجرای دادنامه کفالت نمایم که هر وقت متهمان را از طرف مراجع قضایی احضار کردند در موعد مقرر قانونی مشارالیه را معرفی و در غیر این صورت وجه الكفاله را به صندوق دولت پرداخت نمایم .

متهمین: 1- مسعود ب به میزان پنجاه میلیون ریال

2- بهنام ب به میزان پنجاه میلیون ریال

3- علی ع به میزان سی میلیون ریال

دادگاه: چون ملات کفیل محرز است لذا قرار قبولی کفالت نامبرده از تن متهمان فوق تا خاتمه رسیدگی اجرای دادنامه را

صادر می نماید. مفاد قرار حضورا به کفیل ابلاغ گردید اظهار داشت رونوشت نمی خواهم.

شعبه یازده دادرسی دادرسی عمومی و انقلاب

صدور قرار قبولی کفالت از حبیب «ب» توسط آقای حیدر با ارائه فیش حقوقی

ارسال پرونده به دادسرای ناحیه 10 تهران و صدور قرار مجرمیت از سوی شعبه اول بازرسی مورخ 89/8/10 با تأیید دادستان .

« قرار مجرمیت و منع تعقیب »

در خصوص اتهام 1- بهنام 2- مسعود 3- حبیب 4- علی همگی آزاد باقرار قبولی کفالت اتهامات ردیف اول و دوم دایر برتخریب وسایل منزل و وایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به محبوب - اتهام وارده به متهمان ردیف سوم و چهارم دایر بر تخریب وسایل منزل نظر به شکایت شاکیان محبوب و منیژه ، گزارش مأمورین کلانتری ، گواهی پزشکی قانونی شهادت شهود و محتویات پرونده به استناد مواد 42 ، 47، 295، 677 ، 294 قانون مجازات اسلامی بزهکاری نامبردگان محرز و مسلم است .
و همچنین در خصوص شکایت خانم منیژه علیه بانوان شهلا ، سوسن ، راویه دایر بر توهین و هتک حرمت نظر به فقدان ادله و مستندا " به ماده 177 قانون آدین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب صادر میشود . قرار صادره ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ از سوی شاکیان پرونده قابل تجدیدنظر در دادگاه هم عرض میباشد .
سپس معاون محترم دادستان با تأیید قرار صادره نسبت به صدور کیفرخواست اقدام نموده

تاریخ:

89/8/19

شماره : 2509

کیفرخواست

ریاست محترم دادگاه مجتمع قضایی

در این پرونده پیوست اتهامی 1- بهنام ب فرزند حبیب 30ساله باسواد / ساکن مجرد / متاهل، سابقه کیفری دارد / ندارد آزاد است به قید کفالت

2- مسعود ب فرزند حبیب 23 ساله با سواد / ساکن مجرد / متاهل ، سابقه کیفری دارد / ندارد آزاد است به قید کفالت متهم هستند به شرکت در تخریب عمدی وسایل منزل شاکیان و ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به محبوبه ب

3- حبیب ب فرزند پناه علی 56 ساله باسواد / ساکن مجرد / متاهل، سابقه کیفری دارد / ندارد آزاد است به قید کفالت

4- علی ع فرزند اله وردی 28 ساله با سواد / ساکن متاهل ، سابقه کیفری ندارد آزاد است به قید کفالت متهم هستند به تخریب عمدی وسایل منزل شاکیان به نحو شرکت

لذا با عنایت به :

1- شکایت شاکیان (محبوبه ب و منیژه ش)

2- گزارش مرجع انتظامی

3- نظریه پزشکی قانونی

4- شهادت شهود

5- دفاعیات بلاوجه متهمان

و سایر قرائین و امارات موجود در پرونده اتهامات منتسبه به نامبردگان محرز می باشد لذا مستند به مواد 42، 47، 294، 295، 297، 302 و 677 از قانون مجازات اسلامی تقاضای مجازات متهمان را دارد .

محل وقوع جرم تهران و تاریخ وقوع جرم 89/2/26 می باشد پرونده فوق به شعبه 1169 دادگاه جزایی ارجاع شد و جلسه رسیدگی در شعبه دادگاه مورخ 89/12/4 با حضور شاکی تشکیل است

؛

شاکی آقای محبوب اظهارات خود را به شرح شکوائیه اعلام داشت و هیچیک از متهمان نیز حضور ندارند .

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 1169 دادگاه عمومی جزایی

((رأی دادگاه))

کیفرخواست شماره 2509/89 دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه 10 تهران علیه آقای بهنام - مسعود و حبیب «ب» فرزندان حبیب و پناه علی و علی «ع» فرزند الله وردی دائر به مشارکت در تخریب وسایل منزل و متهمان ردیف اول و دوم ایضا" متهمند به مشارکت در ایراد ضرب جرح عمدی نسبت به شاکی محبوب «ب» به دلایل ذیل الذکر: 1- شکایت شکات محبوب ب و منیژه ش 2- گزارش نیروی انتظامی 3- استشهادیه موجود و پیوست پرونده 4- شهادت شهود 5- دفاعیات بلاوجه متهمین 6- قرار مجرمیت و کیفرخواست دادسرا 7- و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده وارد و اتهام انتسابی ثابت و محرز است و دادگاه با استناد به ماده 677 و 47 و 42 از قانون مجازات اسلامی و مواد 480 - 484 - 367 - 495 - 496 از قانون دیات هر یک از نامبردگان را به شش ماه حبس از بابت مشارکت در تخریب لوازم منزل شاکی خصوصی و متهمان ردیف اول و دوم را به صورت مساوی به پرداخت چهار و نیم دینار بابت کبودیها و به پرداخت نیم درصد دیه کامل انسان بابت حارصه مچ پای چپ در حق شاکی محبوب «ب» محکوم می نماید. رأی صادره غیابی و ظرف 10 روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه است.

سپس واخواهی از رأی صادره

علی و حبیب با وکالت به آقای محمود در تاریخ 90/1/20 تقاضای واخواهی خود را به شعبه دادگاه تقدیم داشته است. آقای بهنام در تاریخ 90/1/17 تقاضای واخواهی خود را به شعبه دادگاه تقدیم داشته است.

صدور رأی

واخواه: 1- بهنام 2- علی

واخوانده: 1- محبوب 2- منیژه

((رأی دادگاه))

اعتراض و واخواهی محکوم علیه غیابی آقای حبیب ب فرزند پناه علی نسبت به دادنامه غیابی شماره 89/12/4-1282 وارد نیست زیرا دادگاه با التفات به مفاد لایحه اعتراضیه و با بررسی محتویات پرونده دلیلی که موجب فسخ و نقض دادنامه غیابی باشد اقامه و ابراز نشده و پرونده از حیث رعایت تشریفات قانونی و توجه به مستندات فاقد اشکال می باشد النهایه دادگاه متهم به محکوم علیه غیابی را به لحاظ وضع خاص و فقد سابقه محکومیت کیفری مستحق ارفاق و تخفیف دانسته و با استناد به ماده 22 قانون مجازات اسلامی فقط مجازات حبس مقرر در دادنامه غیابی را تبديلا و تخفیفا به پنج میلیون ۵۰۰ جزای نقدی تبدیل می نماید. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف 20 روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران است.

صدور رأی

واخواه: مسعود

واخوانده: 1- محبوب 2- منیژه

((رأی دادگاه))

اعتراض و واخواهی محکوم علیه غیابی آقای مسعود «ب» نسبت به دادنامه شماره 1282 مورخ 89/12/4 وارد نیست زیرا دادگاه با التفات به مفاد لایحه اعتراضیه و با بررسی محتویات پرونده دلیلی که موجب نقض دادنامه غیابی باشد اقامه و ابراز نشده و پرونده از حیث رعایت تشریفات قانونی و توجه به مستندات فاقد اشکال میباشد النهایه دادگاه متهم و محکوم علیه غیابی را به لحاظ وضع خاص و فقد سابقه محکومیت کیفری مستحق ارفاق و تخفیف دانسته و با استناد به ماده 22 از قانون مجازات

اسلامی فقط مجازات حبس مقرر در دادنامه غیابی را "تبدیل" و تخفیفاً" به پنج میلیون ریال جزای نقدی تبدیل می نماید. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف 20 روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران است.

سیس در تاریخ 90/2/24 تجدیدنظر خواهی از سوی شاکی خصوصی با ابطال مبلغ 100/000 ریال تمبر جهت هزینه دادرسی و ارائه آن به شعبه دادگاه با تقدیم لایحه به شرح ذیل؛

لایحه تقدیمی از سوی خانم منیژه و آقای محبوب با این توضیح که در دادنامه غیابی متهم ردیف اول و دوم به پرداخت دیه و تحمل شش ماه حبس محکوم گردیده اند ولیکن به موجب واخواهی مشارالیهما ، دادگاه مبادرت به صدور رأی و نموده و در مجازات آنها تخفیف و تبدیل حاصل شده با توجه به اینکه متهمان به عنف وارد منزل اینجانب شده اند و هدف مجازات عبرت دیگران است از دادگاه محترم تجدیدنظر خواهشمند است در اجرای تبصره 3 ماده 22 قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در تشدید مجازات متهمان رأی مقتضی صادر فرمایند .

سیس در تاریخ 90/2/26 تجدیدنظر خواهی از سوی وکیل محکوم علیهما آقایان حبیب وعلی با ابطال مبلغ 100/000 ریال تمبر جهت هزینه دادرسی و ارائه آن به شعبه دادگاه با تقدیم لایحه به شرح ذیل؛

به موجب لایحه تقدیمی وکیل تجدیدنظرخواهان اعلام داشته که با توجه به ماده 42 قانون مجازات اسلامی اگر شرکت در جرم به گونه ای باشد که جرم منتسب به عمل همه آنها باشد خواه تأثیر عمل یکی کم و دیگری زیاد باشد لذا مجازات آنها به صورت مساوی می باشد واز آنجائیکه آقای بهنام اظهار داشته است که در نیم ساعت پس از درگیری به محل آمده است ودر درگیری نقشی نداشته است ولیکن مجازات تخریب برای او در نظر گرفته شده است و در صورتیکه آقای حبیب که پدر شاکی می باشد و هرگونه ارتکاب ضرب و شتم را منکر گردیده است ولیکن محکوم به ضرب و شتم شده است دادگاه محترم تجدیدنظر توجه خواهند نمود که دادگاه بدوی در

ارتکاب عمل اینکه به صورت شرکت در جرم بوده یا نه دچار تزلزل شده و نسبت به مجازات آن قضاوت صحیحی نداشته لذا درخواست نقض و صدور دستور مقتضی مورد استدعاست .

پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارسال جهت رسیدگی مجدد به شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر ارجاع شد و شعبه مذکور با بررسی محتویات و مندرجات پرونده در صدور رأی اقدام نموده است .

تجدیدنظر خواهان: بهنام وحبیب وعلی با وکالت محمود - محبوب و منیژه

((رأی دادگاه))

رأی پرونده آقایان علی ع ، بهنام و حبیب ب با وکالت آقای محمود... از یک طرف و از طرف دیگر آقای محبوب «ب» و خانم منیژه «ش» از دادنامه شماره 0037 مورخ 90/1/21 (مربوط به آقای بهنام «ب» و علی «ع» 0022 مورخ 90/1/15 (مربوط به آقای حبیب ب) تجدید نظرخواهی کرده اند. به موجب دادنامه های موصوف با وخواهی تجدید نظرخواهان اول تا سوم از دادنامه غیابی شماره 1282 مورخ 89/12/4 شعبه 1169 دادگاه عمومی جزایی تهران ضمن تبدیل مجازات 6 ماه حبس دادنامه غیابی موصوف به پرداخت مبلغ پنج میلیون ریال جزای نقدی دادنامه موصوف تأیید گردیده است تجدید نظرخواهان اول تا سوم تقاضای برائت خود و چهارم و پنجم تقاضای تشدید مجازات و تعیین مجازات برای ضرر و زیان و خسارات ناشی از تخریب لوازم منزل شده اند دادگاه با بررسی اوراق پرونده و لوایح تجدید نظرخواهی طرفین اولاً" تجدید نظرخواهی آقای محمود ... به وکالت از آقای علی «ع» وارد و موجه است زیرا دلایل کافی بر شرکت وی در عملیات مجرمانه وجود ندارد و لذا و شهادت گواهان نیز به گونه ای نیست که مقید قطع و یقین بر اثبات اتهام وی نماید لذا به استناد بند 1 از قسمت ب ماده 257 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری دادنامه تجدید نظرخواسته در این قسمت نقض و به استناد بند الف ماده 177 همان قانون رأی بر برائت وی صادر و اعلام می گردد. نهایتاً اعتراض سایر تجدید

نظرخواهان به گونه ای نیست که موجبات نقض دادنامه تجدید نظرخواسته یا رسیدگی بیشتر را فراهم نماید و دادنامه تجدید نظرخواسته با عنایت به رسیدگی های انجام شده از حیث احراز مجرمیت و تطبیق عمل ارتكابی با قانون و تعیین مجازات بدون اشکال و نقص موثر قانونی می باشد و با عنایت به نداشتن سابقه محکومیت کیفری متهمان تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی مطابق با موازین قانونی و متناسب با موضوع انجام شده است و از آنجا که دادخواست ضرر و زیان از طرف شکات تقدیم نشده دادگاه بدوی امکان تعیین میزان خسارت ضرر و زیان را نداشته و قانوناً مجاز به رسیدگی در این قسمت نبوده لذا اعتراضی در این قسمت هم وارد و موجه نمی باشد و ضمن رد اعتراض دادنامه تجدید نظرخواسته به استناد قسمت الف ماده 257 قانون مرقوم تأیید می گردد. این رأی قطعی است.

تحلیل کارآموز:

پرونده فوق در مرحله تحقیقات ناقص به نظر میرسد چراکه تنها دلیل اثبات ادعای شاکیان پرونده شهادت شهود بوده که شاهدان موضوع همسایه های شاکی میباشند که تصریح به ارتكاب عمل هریک از متهمان نشده و فقط صدای ضرب و شتم از منزل شنیده شده و همسایه ها متوجه درگیری شده اند و اینکه کدامیک از آنان مرتکب عمل مجرمانه شده باشند در پرونده به چشم نمیخورد ارتكاب عمل توسط متهمان محرز و مسلم است ولی در پرونده فوق دو جرم مستقل عنوان شده که انتساب هرجرم به کدام یک از متهمان به درستی محرز نشده و هر دو تن به یک جرم مستقل محکوم شده اند.

گزارش 100

خواهان: اکرم-زهرا - هر دو « ج » با وکالت آقای محسن « الف »
«وکیوان «ف»»

خوانده: ربابه «ت»- محمود «ف»- ناصر«ج» - منصور«ج» - امیر«ج» -
معصومه سادات«ج»

خواسته: تقاضای تقسیم منافع سرقفلی یک باب مغازه مقوم به 51/000/000 میلیون ریال

هزینه دادرسی: 1/020/000 ریال و در مرحله تجدید نظرخواهی 100/000 ریال

تصمیم دادگاه: بدوا "صدور حکم به محکومیت خواندگان سپس صدور قرار رد دادخواست و اخواهی از سوی دادگاه بدوی و در مرحله تجدیدنظر تأیید قرار رد و اخواهی .

مواد استنادی دادگاه: مواد 140 ، 589،907 قانون مدنی - مواد 353،356

آئین دادرسی مدنی - ماده 19 قانون مؤجر و مستأجر مصوب 1356

شرح دادخواست:

به وکالت از خواهان مذکور مالکیت شش دانگ یک باب مغازه مورد خواسته متعلق به خانم ربابه «ت» می باشد.

1- خانم ربابه «ت» به موجب اجاره نامه مورخه 59/5/8 شش دانگ آنرا به آقای محمود «ف» و مرحوم شعبان «ج» اجاره داده است سپس آقای محمود «ف» در تاریخ 67/3/2 کلیه حقوق صنفی و کسبی خود را به خانم اکرم انتقال داده است

2- مرحوم شعبان «ج» در تاریخ 84/1/15 فوت نموده و خواندگان ردیف 4 تا 6 وراثت حین الفوت وی میباشند .

با توجه به مراتب یاد شده اولاً "خانم اکرم مالک شش دانگ مشاع حق کسب و پیشه میباشد ثانیاً" مشارالیه نسبت به ترکه مرحوم شعبان به نسبت سهم الارث مالک میباشد ثالثاً " خانم زهرا «ج» نیز به میزان سهم الارث خود مالک حق سرقفلی میباشد نظر به اینکه مالکان مشاعی نسبت به تقسیم منافع سرقفلی اتحاد نظر ندارند لذا از مقام محترم دادگاه تقاضای صدور حکم شایسته در جهت تقسیم منافع سرقفلی مذکور را دارد .

پرونده فوق پس از ثبت وارجاع به شعبه 126 دادگاه عمومی حقوقی تهران و با بررسی اوراق و منضمات دادخواست توسط مدیر دفتر نهایتاً در تاریخ 89/5/31 وقت رسیدگی به طرفین ابلاغ شد.

استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک تهران؛

به: مدیر محترم شعبه 118 دادگاه حقوقی

از: اداره ثبت اسناد و املاک

احتراماً عطف شماره 933/118/88 - 88/11/6 اشعار می دارد سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی به مساحت 462 متر مربع پلاک 88/10464 اصلی مفروز و مجزی از پلاک 8780 فرعی از اصلی مذکور واقع در بخش 11 تهران اراضی تهرانپارس ذیل صفحه 34 دفتر ثبت 65866 چاپی 529748 به نام مهدی الف صادر و تسلیم شده است و سپس مع الواسطه بموجب سند 58/11/21-107562 دفترخانه 150 تهران به بانو ربابه ت منتقل شده است حسب درخواست نامبرده مبنی بر فقدان سند مالکیت، پس از طی تشریفات اداری و قانونی یک جلد سند المثنی بشماره چاپی 562956 در تاریخ 67/7/19 ثبت و صادر شده است و ضمناً مساحت پلاک به 468/80 متر مربع در اجرای قانون 149 ثبت اصلاح شده است.

جلسه رسیدگی:

در تاریخ مقرر وکیل خواهان حاضر بوده و خواسته خود را به شرح دادخواست مطرح نموده است خواندگان ردیف 4 و 5 و 6 موافقت خود را نسبت به انتقال سرقفلی اعلام نمودند و یک قرار داد عادی ضمیمه پرونده شده که به موجب آن سه دانگ منافع سرقفلی از آقای محمود «ف» به خانم اکرم «ج» انتقال یافت. ربابه ت، محمود ف و ناصر ج در جلسه رسیدگی حضور نیافته و لایحه دفاعیه نیز از خود ارائه ننمودند.

صدور رأی

مرجع صادر کننده رأی: شعبه 126 دادگاه عمومی

خواهان: اکرم-زهرا - هر دو « ج » با وکالت آقای محسن « الف

«وکیوان «ف»

خوانده: ربابه «ت» - محمود «ف» - ناصر «ج» - منصور «ج» - امیر «ج» -

معصومه سادات «ج»

خواسته: تقسیم سهم الشرکه

((رأی دادگاه))

در خصوص دادخواست آقایان محسن الف و آقای کیوان ف به وکالت از خانم ها اکرم و زهرا ج به طرفیت آقایان و خانم ها ربابه ت، محمود ف، ناصر، منصور، امیر و معصومه السادات ج وارث مرحوم شعبان ج به خواسته تقسیم منافع مغازه پلاک 88/10464 بخش 11 تهران از طریق فروش به استناد سند عادی اجاره بدین شرح که مورث خواهان ها و خواندگان ردیف سوم به بعد به همراه خوانده ردیف دوم مغازه پلاک فوق را از خوانده ردیف اول بالمنافه اجاره و در خلال آن مستأجر (خوانده ردیف دوم) حقوق خود را به خواهان ردیف اول انتقال داده که این انتقال مورد تأیید مالک قرار گرفته دادگاه نظر به این که برابر پاسخ استعلام به عمل آمده به شماره 22855 پ مورخ 1389/05/31 اداره ثبت اسناد و املاک تهران پارس ملک در مالکیت خوانده ردیف اول به ثبت رسیده و نظر به این که مستند ابرازی مقید تحقق رابطه استیجاری مورث خواهان ها و خوانده ردیف دوم با خوانده ردیف اول و متعاقب آن انتقال منافع به وراثت محصور در گواهی حصر وراثت شماره 1388/02/16-63 شورای حل اختلاف حوزه کهک قم می باشد و موافقت آقایان امیر و منصور و خانم معصومه السادات ج با فروش آن و به جهت قلع ماده نزاع دادگاه به استناد مواد 140، 589، 907 قانون مدنی و 19 قانون روابط موجر و مستاجر 1356 حکم به فروش منافع موصوف و تقسیم وجه حاصل از آن پس از کسر هزینه های اجرایی بین خواهان ها و خواندگان ردیف سوم به بعد به نحوی که سه دانگ آن متعلق به خواهان ردیف اول و مابقی بین کلیه وراثت به میزان پسر دو برابر دختر باشد صادر و نسبت به خسارت دادرسی نظر به این که انتقال منافع مستلزم اجبار خواهان ها به دادگاه است حکم به بی حقی خواهان ها

صادر و اعلام می دارد. رأی نسبت به خواندگان ردیف اول و دوم و سوم (ربابه ت، محمود ف و ناصر ج) غیابی بدواً ظرف مهلت 20 روز پس از ابلاغ قابل وخواهی در همین شعبه و پس از آن ظرف 20 روز قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران است و نسبت به سایرین حضوری و ظرف 20 روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در مراجع محترم فوق الذکر است.

با ابلاغ دادنامه مورخ 89/6/28 به طرفین دعوا سپس خانم ربابه و محمود «ف» در تاریخ 89/7/18 با تقدیم دادخواست وخواهی اعتراض خود را طی لایحه اعلام داشتند سپس دادگاه بابررسی تاریخ ابلاغ و تاریخ تقدیم وخواهی، طی دادنامه شماره 306 شماره 01132 مورخ 89/12/23 به استناد تبصره سوم ماده 306 قانون آئین دادرسی مدنی، قرار رد دادخواست را اعلام نموده و پس از آن خانم ربابه و محمود «ف» در تاریخ 89/8/9 با تقدیم دادخواست تجدیدنظر اعتراض خود را طی لایحه اعلام داشته است؛

لایحه تجدیدنظر خواه :

دادنامه شماره 473 مورخ 89/5/31 به صورت غیابی ابلاغ شده و در تاریخ 89/6/28 ابلاغ قانونی شده به گونه ای که در تاریخ 89/6/31 ابلاغ واقعی به اینجانبان شده است و با توجه به اینکه بیست روز از تاریخ ابلاغ وافی فرصت جهت وخواهی وجود دارد و 20 روز از تاریخ انقضا مدت آن نهایتاً تا تاریخ 89/8/11 وقت تجدیدنظرخواهی برای اینجانبان مهلت داشته که در تاریخ 89/8/9 دادخواست خود را تقدیم آن دادگاه محترم نموده ایم لذا رسیدگی مجدد و نقض دادنامه معترض عنه مورد تقاضاست.

پاسخ وکیل تجدیدنظر خواندگان به لایحه فوق در تاریخ 90/2/14 به شرح ذیل :

احتراماً" به استحضار میرساند رأی صادره به نشانی محل سکونت تجدیدنظرخواهان در تاریخ 89/6/28 ابلاغ شده است و کلیه اختاریه اوقات رسیدگی نیز به آنها به همان نشانی ابلاغ گردیده

وتاریخ ابلاغ همان تاریخ 6/28 صحیح بوده و مهلت تجدیدنظرخواهی منقضی گردیده است .

لذا از مقام محترم دادگاه تقاضای رد دادخواست تجدیدنظر را دارد .

سپس پرونده پس از ارسال به دادگاه تجدید نظر و ارجاع آن به شعبه 56 با بررسی مندرجات و لایحه تقدیمی از سوی شعبه مذکور انشاء رأی انجام گرفته و به شرح ذیل می باشد :

صدور رأی

مرجع صادر کننده رأی : شعبه 56 دادگاه تجدیدنظر

تجدیدنظر خواهان : 1- خانم ربابه «ت» 2- آقای محمود «ف»

تجدیدنظر خواندگان : 1- اکرم 2- زهرا هر دو «ج»

تجدیدنظر خواسته : دادنامه شماره 01132 مورخ 89/12/23 شعبه 126

دادگاه عمومی حقوقی

((رأی دادگاه))

در این پرونده خانم ربابه ت و آقای محمد ف به طرفیت خانم ها زهرا و اکرم ج با وکالت آقای محسن الف از دادنامه شماره 01132 مورخ 89/12/23 شعبه 126 دادگاه عمومی حقوقی که به موجب آن قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی از دادنامه شماره 473 مورخ 89/5/31 همان دادگاه صادر شده تجدید نظرخواهی کرده اند . با بررسی اوراق پرونده و لایحه تجدید نظرخواهی نظر به اینکه تاریخ ابلاغ دادنامه شماره 472 به تجدید نظرخواهان 89/6/28 و تاریخ تقدیم دادخواست اعتراض 89/8/9 می باشد لذا اعتراض خارج از مهلت و اخواهی و تجدید نظر طرح گردیده است و اعتراض وارد و موجه می باشد و به استناد ماده 353 قانون آیین دادرسی

دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن رد اعتراض ،
دادنامه موصوف تأیید می گردد. این رأی قطعی است.

تحلیل کارآموز :

به موجب ماده 306 قانون آئین دادرسی مهلت و اخواهی بیست روز
از تاریخ ابلاغ واقعی است و همچنین اگر در ماده فوق دقت شود
واخواهی به دو صورت تقسیم میشود :

1- و اخواهی در مهلت 2- و اخواهی خارج از مهلت
واخواهی خارج از مهلت خود بر دو گونه است الف) خارج از مهلت
در صورت ابلاغ واقعی ب) خارج از مهلت در صورت ابلاغ قانونی
خارج از مهلت در صورت ابلاغ واقعی : مستلزم پذیرش 4 چهار علت
موجهه میباشد که در ماده مرقوم ذکر شده است

خارج از مهلت در صورت ابلاغ قانونی : در تبصره یک همان ماده
تصریح شده که چنانچه رأی ابلاغ واقعی نشده باشد و اخواه مدعی
عدم وصول دادنامه به وی باشد و اخواهی پذیرفته میشود آنچه
قابل بررسی است آنکه دادگاه بدوی میبایست به و اخواهی محکوم
علیها رسیدگی می نمود و صدور قرار رد دادخواست و اخواهی
چندان قانونی نبوده و همچنین در مرحله تجدیدنظر نیز تأیید
قرار، وفق موازین قانونی صادر نشده است و به اعتقاد اینجانب
به موجب شق دوم ماده 353 قانون فوق الذکر دادگاه تجدیدنظر
میتوانست قرار صادره را نقض و پرونده را جهت رسیدگی ماهوی
به دادگاه بدوی ارسال نماید.